



نابرابری و تبعیض جنسیتی نسبت به زنان ایرانی

مقاله تحلیلی مرکز اسناد حقوق بشر ایران

توسط محمد حسین نیری

نابرابری و تبعیض جنسیتی نسبت به زنان ایرانی

مقاله تحلیلی مرکز اسناد حقوق بشر ایران

توسط محمد حسین نیری

وکیل دادگستری و فعال حقوق بشر

مرکز اسناد حقوق بشر ایران

آدرس:

Iran Human Rights Documentation center

129 Church Street, Suite 304

New Haven, Connecticut, 06510

U.S.A.

تلفن: ۲۲۱۸ ۷۷۲ (۲۰۳) +۱

نمابر: ۱۷۸۲ ۷۷۲ (۲۰۳) +۱

پست الکترونیکی: info@iranhrdc.org

پایگاه اطلاعاتی: <http://www.iranhrdc.org>

© فروردین ۱۳۹۲ کلیه حقوق محفوظ است

نابرابری و تبعیض جنسیتی نسبت به زنان ایرانی

مقدمه

۱. حقوق کیفری

- ۱,۱. سن مسئولیت کیفری
- ۱,۲. دیه
- ۱,۳. مجازاتهای متفاوت برای زن و مرد
- ۱,۴. قتل ناموسی و حق شوهر برای کشتن همسر در حال خیانت
- ۱,۵. جایگاه شهادت زنان
- ۱,۶. حجاب اجباری

۲. قوانین خانواده

- ۲,۱. ازدواج
 - ۲,۱,۱. حداقل سن ازدواج
 - ۲,۱,۲. آزادی در ازدواج
 - ۲,۱,۳. چند همسری
 - ۲,۱,۴. حقوق و تکالیف طرفین عقد ازدواج
 - ۲,۱,۴,۱. مهریه
 - ۲,۱,۴,۲. نفقه
 - ۲,۱,۴,۳. تمکین

۲,۱,۴,۴. حق خروج از کشور

۲,۱,۴,۵. حق کار کردن

۲,۲. طلاق

۲,۳. حضانت و سرپرستی فرزندان

۲,۴. لایحه حمایت خانواده

۳. ارث و حق مالکیت

۴. اشتغال و حق بر کار کردن

۴,۱. ریاست جمهوری زنان

۴,۲. زنان در هیأت دولت

۴,۳. زنان به عنوان نماینده مجلس

۴,۴. قضاوت زنان

۴,۵. تدریس و پزشکی

۵. موازین بین المللی حقوق بشر

نتیجه

نابرابری و تبعیض جنسیتی نسبت به زنان ایرانی

محمد حسین نیری

مقدمه

سیستم حقوقی ایران پس از سقوط رژیم پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۵۷) دچار تغییرات اساسی شد. در بسیاری از زمینه‌ها از جمله در رابطه با حقوق زنان این یک نقطه برگشت ناپذیر محسوب می‌شد. در طی حکومت رضا شاه و نیز جانشینی پسرش محمدرضا پهلوی، حقوق زنان به نقاط اوج جدیدی رسید و بسیاری از موانع قانونی حمایت از حقوق زنان برطرف شد. برای مثال در سال ۱۳۴۱ علیرغم مخالفت‌های شدید روحانیونی مانند آیت‌اله خمینی^۱، ممنوعیت رای دادن زنان برداشته شد و زنان حق نامزد شدن برای انتخابات مجلس را به دست آوردند. به علاوه بزرگترین گام به سوی برابری حقوق زنان با تصویب قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۴۶ برداشته شد که به زنان ایرانی حق درخواست طلاق داد، ازدواج مجدد شوهرانشان را محدود کرد، و حضانت فرزندان را در صورت طلاق به آنان سپرد. این قانون همچنین حداقل سن ازدواج برای دختران را از سیزده سال به پانزده سال افزایش داد. به علاوه در آن زمان حقوق جزایی و دادرسی کیفری زیر سلطه شریعت اسلامی و قوانین تبعیض آمیز آن بر ضد زنان قرار نداشت. با این وجود، این پیشرفت‌ها تضمین کننده رهایی زنان و تداوم برابری جنسیتی نبود. بلکه تنها بخشی از یک فرآیند بلند مدت در زمان شاه بود که پس از روی کار آمدن حکومت اسلامی سرعت آن کاهش یافت، در برخی زمینه‌ها دچار توقف شد و در برخی موارد به طور کامل سیر قهقرایی طی کرد.

پس از سال انقلاب سال ۱۳۵۷ برخی دستاوردها از جمله بعضی قوانین به نفع زنان به سادگی توسط روحانیون تندرو که به قدرت رسیده بودند لغو شد. قانون اساسی جدیدی به تصویب رسید که اسلام را به عنوان مبنای نظام حقوقی کشور تعیین کرد. قانون اساسی جدید توجه خاصی به زنان نشان داد با این ادعا که «به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از

^۱ او ادعا می‌کرد اعطای حق رأی به زنان مخالف موازین شرع اسلام و تلاش برای به فساد کشیدن زنان است. منبع:

<http://www.nybooks.com/articles/archives/1985/jan/17/how-khomeini-made-it/?pagination=false>

نظام طاغوتی متحمل شده‌اند». با این وجود قانون اساسی زنان را از دریچه ایدئولوژی اسلامی نگاه می‌کرد و در یک بررسی دقیق تر مشخص می‌شود که اصول قانون اساسی زنان را نه به عنوان افراد بلکه به عنوان «خانواده» و «زنان به عنوان مادران و همسران» مورد شناسایی قرار می‌دهد. عبارات ماده ۲۱ قانون اساسی تحت عنوان حقوق زنان نشانگر ریشه‌های عمیق مردسالاری است که زنان را انسانهایی با شخصیت توسعه نیافته می‌بیند که تنها شایسته نقشهای سنتی در خانواده هستند:

«دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام

دهد:

۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او

۲- حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزندان، و حمایت از کودکان بی‌سرپرست

۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.

۴- ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست.

۵- اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی.»

به علاوه بخشی از قانون اساسی که برابری افراد را تضمین می‌کند، به برابری بر اساس جنسیت اشاره نکرده و برابری برای زنان تنها با رعایت موازین شرع اسلام پذیرفته شده است. مطابق اصل ۲۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخوردارند، ولی مشروط به وجود یک شرط اساسی در پایان که همه چیز را تغییر می‌دهد: «... با رعایت موازین اسلام». این شرط تاثیر قابل توجهی بر چارچوب حقوقی در جمهوری اسلامی ایران گذاشته است و چنانکه در ادامه این مقاله خواهد آمد موجب افزایش نابرابری و بی‌عدالتی شده است.

این در حالی است که حقوق برابر و برابری نزد قانون بدون هرگونه استثنایی در زمره اصول اساسی پیش بینی شده در اسناد بین‌المللی حقوق بشر است. برای مثال ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و

سیاسی از حقوق انسانی تمام افراد بدون هیچ تمایزی در جنسیت حمایت می‌کند. قوانین داخلی جمهوری اسلامی این اصول را رعایت نمی‌کنند و در عوض یک سیستم نابرابر و تبعیض آمیز بر مبنای جنسیت را اعمال می‌کنند.

برای ارتقای حقوق زنان در ایران و حمایت از زنان در مقابل تمام اشکال خشونت، تبعیض و بی‌عدالتی، ضرورت دارد ابتدا ریشه‌های فرهنگی، اجتماعی و حقوقی این رویه‌های ناعادلانه را ردیابی نماییم. مقاله حاضر وضعیت حقوق زنان در سیستم حقوقی جمهوری اسلامی ایران را بررسی می‌نماید و به خصوص بر نابرابری و تبعیضی که صرفاً بر مبنای جنسیت نسبت به زنان اعمال می‌شود تمرکز خواهد کرد. فصل اول مقاله به موارد نابرابری جنسیتی در قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران از جمله پایین تر بودن سن مسئولیت کیفری برای دختران و نیز تعلق دیه کمتر به زنان می‌پردازد. فصل دوم، قوانین خانواده در جمهوری اسلامی را مورد تحلیل قرار می‌دهد و به مساله ازدواج و حقوق انسانی زنان به عنوان همسر و مادر می‌پردازد. فصل سوم درباره حقوق ارثی و مالکیت زنان بحث می‌کند و فصل چهارم مساله کار زنان و حق بر اشتغال را مورد بررسی قرار می‌دهد. در نهایت، فصل پنجم به این مساله می‌پردازد که آیا وضعیت حقوق زنان در ایران نقض موازین بین‌المللی حقوق بشر محسوب می‌شود و نیز تعهدات جمهوری اسلامی به موجب اسناد بین‌المللی حقوق بشر را بررسی می‌کند.

۱. حقوق کیفری

یکی از محوری‌ترین اصول حقوق بشر، برابری تمام افراد در برابر قانون و برخورداری از حمایت‌های قانونی به طور برابر است. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد «همه افراد در مقابل دادگاهها و دیوانهای دادگستری برابر هستند» (ماده ۱۴) و «همه افراد در مقابل قانون برابر هستند و بدون هیچ گونه تبعیضی استحقاق حمایت بالسویه قانون را دارند» (ماده ۲۶). مطابق شریعت اسلامی سنتی، همانند سیستمهای حقوقی ماقبل مدرن، اصل برابری حقوقی افراد پذیرفته نشده است. قانون مجازات اسلامی که با فاصله اندکی پس از انقلاب سال ۵۷ توسط حکومت ایران به تصویب رسید، آشکارا نظریه سنتی حقوق اسلامی را دنبال می‌کند و با قوانینی که از جمله بر مبنای جنسیت بین افراد

تبعیض قائل می‌شوند اصل برابری حقوقی را نقض می‌کند.^۲ قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران بین مردان و زنان از حیث سن مسئولیت کیفری، دیه و قصاص، ادله اثبات دعوی و غیره تفاوت قائل می‌شوند.

۱.۱. سن مسئولیت کیفری

مطابق منابع اسلامی، معیار مسئولیت کیفری رسیدن به سن بلوغ است که بر مبنای مذهب شیعه که توسط جمهوری اسلامی اعمال می‌شود عبارت است از ۹ سال قمری (۸ سال و ۹ ماه شمسی) برای دختران و ۱۵ سال قمری (۱۴ سال و ۷ ماه شمسی) برای پسران. حقوقدانان سالهای متمادی است که استدلال کرده‌اند شناسایی مسئولیت کیفری برای دختر ۹ ساله و پسر ۱۵ ساله نادرست و ناقص موازین بین‌المللی از جمله کنوانسیون حقوق کودک است و در تعارض با نیازهای روز جامعه قرار دارد.

ماده ۱۴۷ قانون مجازات جدید ایران که در دی ماه سال ۱۳۹۰ به تایید شورای نگهبان رسید تصریح می‌کند که سن بلوغ برای دختران ۹ سال قمری و برای پسران ۱۵ سال قمری است. علیرغم صراحت قانون مجازات، برخی فقهای شیعه به سن بلوغ بالاتری برای دختران قائل هستند. برای مثال آیت‌اله یوسف صانعی به سن ۱۳ سال برای بلوغ دختران نظر دارد و سن ۹ سال را نمی‌پذیرد. ولی قانون مجازات از نظر مشهور فقهای سنتی تبعیت می‌کند که سن ۹ سال را به عنوان سن بلوغ دختران می‌دانند. بنابراین، سن بلوغ شرعی به عنوان معیار مسئولیت کیفری در نظر گرفته شده و فتاوی‌ای را که سنین بالاتری برای بلوغ دختران پیشنهاد می‌دهند نادیده گرفته است.^۳ بدین ترتیب، این امیدواری که با گذشت زمان حداقل سن مسئولیت کیفری در ایران افزایش یابد همچنان برآورده نشده است.

اگر سنین مختلف مسئولیت کیفری برای دختران و پسران را با طبقه بندیهای مختلف جرایم (یعنی حدود^۴، قصاص^۵ و تعزیرات^۶) در قانون جدید مجازات اسلامی ترکیب کنیم به احتمالات مختلف با مقررات متفاوت خواهیم رسید.^۷ این

^۲ Rudolph Peters, *Crime and Punishment in Islamic Law: Theory and Practice from the Sixteenth to the Twenty-first Century* (Cambridge University Press 2005), 177.

^۳ برای دیدن فتاوی در این رابطه رک: <<http://marjaeyat.com/fa/pages/?cid=116>>

^۴ جرایم حدی در شریعت اسلامی جرایمی هستند که مجازاتهای ثابت و شدیدی برای آنها تعیین شده است، مانند زنا، لواط، مساحقه، قوادیو غیره.

تغییرات بیانگر این است که بر مبنای قانون جدید، در رابطه با مجازاتهای تعزیری تغییرات مناسبی صورت گرفته و کودکان، اعم از دختر و پسر و بالغ و نابالغ، در صورت ارتکاب این نوع جرایم تا قبل از ۱۸ سال تمام شمسی صرفاً به اقدامات تامینی و تربیتی محکوم می‌شوند و امکان اجرای مجازاتهای مختص بزرگسالان درباره آنها وجود ندارد. در مقایسه با قانون سابق که رسیدن به سن بلوغ شرعی موجب مسئولیت کامل کیفری بود، می‌توان این اقدام را در رابطه با جرایم تعزیری، به خصوص درباره دختران مثبت ارزیابی کرد.^۸

اما در صورت ارتکاب جرایم مشمول حدود و قصاص، کودکان همچنان ممکن است به این مجازاتها محکوم شوند. در واقع، در رابطه با حدود و قصاص قانون مجازات همچنان بر سن بلوغ شرعی به عنوان سن مسئولیت کیفری اتکا می‌کند. بنابراین، اگر پسری پس از رسیدن به سن ۱۵ سال قمری (۱۴ سال و ۷ ماه شمسی) یا دختری پس از رسیدن به سن ۹ سال قمری (۸ سال و ۹ ماه شمسی) مرتکب یکی از جرایم مستوجب حدود و قصاص شود، به جای اقدامات تامینی و تربیتی همانند جرایم تعزیری، بر مبنای قوانین حدود و قصاص مجازات خواهد شد و مانند بزرگسالان با وی رفتار خواهد شد.

بنابراین ادعای مقامات جمهوری اسلامی مبنی بر رعایت برابری جنسیتی در قانون جدید مجازات اسلامی^۹ در مورد جرایم مستوجب حدود و قصاص صحیح نیست. به همین دلیل باید تاکید کرد که اعمال مجازاتهای حدود و قصاص بر افراد زیر ۱۸ سال در ایران لغو نشده است؛ و بر خلاف برخی ادعاها، قانون جدید مجازات —همانند قانون قبلی— آشکارا بین پسر و دختر تبعیض قائل می‌شود.

^۸ قصاص یکی از طبقه بندیهای مجازاتهای اسلامی است که به موجب آن قتل عمد و صدمات بدنی عمدی قابل مجازات با مقابله به مثل (یعنی مرگ برای قتل و همان جراحات برای صدمات بدنی) هستند.

^۹ جرایم تعزیری جرایمی با اهمیت کمتر هستند که برای آنها مجازات ثابتی تعیین نشده و در عوض میزان و نوع مجازات به نظر قاضی شرع واگذار شده است. علی‌الاصول تمام اعمال حرام که مشمول مجازاتهای حدی یا قصاص نیستند، در این گروه قرار می‌گیرند. با این حال اکثر جرایم تعزیری در قانون مجازات آورده شده‌اند و قاضی نیز مجازاتی که در قانون تعیین شده را مورد حکم قرار می‌دهد.

^۷ برای ملاحظه تمام حالات هشت گانه که نتایج متفاوتی برای کودکان مجرم به دنبال دارد رک: محمد حسین نیری، کودک و مسئولیت کیفری در قانون جدید مجازات اسلامی، <<http://www.iranhrdc.org/persian/permalink/1000000047.html#.UUxWMRwtwd0>> همان.^۸

^۹ سخنگوی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس بیان داشت: «سن کیفری در قانون قبلی ۹ و ۱۵ سال قمری بود که میان دختر و پسر متفاوت بوده و سن قمری و بلوغ شرط بود، اما در قانون جدید سن مسوولیت کیفری را اینگونه تعریف کردیم که دختران و پسران زیر ۱۸ سال شمسی جزو اطفال و نوجوانان محسوب می‌شوند و مجازات بزرگسالان برای آنها اعمال نمی‌شود.» همان.

مطابق تحقیقات صورت گرفته، در میان قوانین کشورهای اسلامی، قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران تنها قانونی است که صراحتاً به نابرابری دیه زن و مرد تصریح می‌کند.^{۱۱} در واقع، دیه مرد مسلمان به عنوان دیه کامل در نظر گرفته شده و دیه نفس و جراحات سایر طبقه بندیهای افراد بر مبنای آن سنجیده می‌شود. مطابق شریعت اسلامی، دیه کامل ۱۰۰ شتر یا ۲۰۰ گاو یا ۱۰۰۰ گوسفند است که در سال ۱۳۹۰ شمسی^{۱۲} توسط رئیس قوه قضائیه^{۱۳} ارزش ریالی آن معادل ششصد و هفتاد و پنج میلیون ریال اعلام شد.^{۱۴} ماده ۵۴۴ قانون جدید مجازات اسلامی (مشابه ماده ۳۰۰ قانون فعلی) مقرر می‌دارد: «دیه قتل زن نصف دیه مرد است».

به علاوه، مطابق شریعت اسلامی، قصاص نفس یا صدمات بدنی تنها در صورتی مجاز است که دیه قربانی برابر یا بالاتر از دیه مرتکب باشد. در صورتی که ارزش دیه مرتکب بیشتر از دیه قربانی باشد، برای قصاص مجرم، قربانی یا اولیای دم او باید مابه التفاوت دیه را به مجرم بپردازند. بنابراین اگر زنی توسط مردی به قتل برسد، در صورت درخواست اولیای دم مقتول، قاتل محکوم به قصاص نفس خواهد شد، ولی اولیای دم باید نصف دیه کامل مرد را به قاتل بپردازند^{۱۴}، زیرا دیه زن نصف دیه مرد است. ماده ۳۷۹ قانون جدید مجازات اسلامی بیان می‌دارد:

«هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است؛ لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد...».

جالب اینجاست که گرچه قانون مجازات جدید این رفتار نابرابر با زن و مرد را حفظ کرده است، اما راه حل جدیدی را پیش بینی کرده تا نابرابری موجود میان دیه زن و مرد را تعدیل نماید. تبصره ماده ۵۴۵ مقرر می‌دارد:

¹⁰ Rudolph Peters, *Crime and Punishment in Islamic Law: Theory and Practice from the Sixteenth to the Twenty first Century* (Cambridge University Press 2005) 162.

¹¹ منبع: <<http://ilna.ir/newsText.aspx?ID=220046>>

¹² منبع: <<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/798088>>

¹³ مطابق ماده ۵۴۳ لایحه جدید قانون مجازات اسلامی، رئیس قوه قضائیه باید هر سال بهای سالانه دیه را در ابتدای هر سال تعیین کند.

¹⁴ ماده ۳۷۹- «هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است؛ لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد...».

«در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق جبران خسارتهای

بدنی پرداخت می شود.»

صندوق جبران خسارتهای بدنی منحصر برای جبران خسارات بدنی ناشی از سوانح رانندگی که راننده متخلف متواری بشود یا شناسایی نشود یا وسیله نقلیه بیمه نباشد تاسیس شده است. در واقع، جمهوری اسلامی ایران در عین حال که همچنان بر نابرابری جنسیتی در زمینه دیه اصرار می ورزد راه حل غیرمتعارفی برای این مساله یافته است. این از جمله موارد نادری است که مجلس از متن اولیه لایحه قانون جدید مجازات اسلامی که توسط قوه قضائیه تهیه شده بود پا را فراتر گذاشته است. اما این تغییر نباید به عنوان یک قدم اساسی به سوی برابری برای زنان تلقی شود: در موارد صدمات بدنی که منجر به مرگ نمی شود، دیه زن و مرد تنها تا سقف یک سوم دیه کامل برابر است. این بدین معنی است که در صورتی که دیه جراحات بدنی یک زن از حد یک سوم دیه کامل فراتر رود، به نصف دیه متعلقه به یک مرد برای جراحات مشابه کاهش می یابد.

ماده ۵۵۴- «دیه زن و مرد در اعضا و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا

بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می یابد.»

بنابراین برای مثال اگر کسی موجب نابینایی مردی از ناحیه دو چشم شود، مرد مستحق دریافت دیه کامل است. اما زنی که همین جراحات به وی وارد شده است تنها نصف دیه کامل را دریافت خواهد کرد و این قابل پرداخت از صندوق جبران خسارتهای بدنی نیز نخواهد بود. بنابراین ادعای برابری زنان و مردان در قانون جدید مجازات اسلامی ادعایی نادرست است.

مطابق فقه شیعه که در قانون مجازات اسلامی نیز منعکس شده است، پدر یا جد پدری برای قتل فرزند یا نواده اش قابل قصاص نیست. این قانون نسبت به مادر و جد مادری اعمال نمی شود و ریشه در سیستم مردسالارانه دارد که پدر اختیار زنان، کودکان و اموال را در دست دارد. مطابق ماده ۲۹۹ قانون جدید مجازات اسلامی:

«قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد...»

مواردی که پدری فرزند خود را می‌کشد در اغلب موارد در زمره قتل‌های ناموسی است. برای مثال در سال ۱۳۸۷ پدری دختر ۱۶ ساله خود را در تهران کشت. او به ماموران پلیس گفت که مدتی بود نسبت به رفتارهای دخترش مشکوک شده بود. به گفته وی، دخترش صبح زود خانه را برای ملاقات با یک دوست ترک کرده بود و زمانی که ساعت ۹ شب به خانه بازگشت او با شلیک دو گلوله دخترش را کشت. به گفته پلیس، خانواده خوشحال به نظر می‌رسیدند و حتی برخی از آنها از پدر خانواده برای کشتن این دختر تشکر می‌کردند.^{۱۵} در چنین مواردی، مجازات قصاص علیه پدر قابل اعمال نیست و تنها در صورت تشخیص دادگاه امکان محکومیت او به سه تا ده سال زندان وجود دارد.

۱,۳. مجازاتهای متفاوت برای زن و مرد

مطابق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران، برخی جرایم و ارکان تشکیل دهنده آنها مبتنی بر تبعیض جنسیتی هستند و بعضی از مجازاتها برای زن و مرد متفاوت است. در برخی موارد استثنایی در مقایسه با مردان، قانون مجازات خفیف‌تری برای زنانی که مرتکب همان جرم می‌شوند در نظر گرفته است مانند رابطه جنسی با هم جنس که برای مردان مجازات مرگ و برای زنان یکصد ضربه شلاق در پی دارد.^{۱۶} ولی در برخی از موارد، هم طبق قانون و هم در عمل، مجازات برای زنان شدیدتر است. یکی از این موارد که مجازاتی با شدت و در موارد بیشتر نسبت به زنان اعمال می‌شود، مجازات سنگسار برای جرم زنا محصنه است. مطابق احکام شرع، رابطه جنسی تنها در صورت ازدواج مجاز است و رابطه جنسی خارج از چارچوب ازدواج یک جرم مستوجب حد است. تعریف جرم زنا عبارت است از رابطه جنسی بین مرد و زنی که در عقد ازدواج یکدیگر نیستند. برای اثبات این جرم دلایل اثباتی بسیار سخت گیرانه‌ای باید فراهم شود از جمله شهادت چهار شاهد عینی یا چهار مرتبه اقرار به زنا.

^{۱۵} منبع: <<http://www.etemaad.ir/Released/87-12-12/97.htm#136569>>

^{۱۶} ماده ۲۳۷ لایحه قانون مجازات جدید و ماده ۱۲۹ قانون مجازات فعلی را ملاحظه بفرمایید.

افرادی که مرتکب زنا شده‌اند، بسته به وضعیت قانونی‌شان در معرض محکومیت به مجازات یکصد ضربه شلاق یا سنگسار هستند. برای گروه خاصی از افراد که محصن (مرد) و محصنه (زن) نامیده می‌شوند، مجازات زنا سنگسار است:

الف - مرد محصن، یعنی مردی که دارای همسر دائمی است و با او در حالی که عاقل بوده جماع کرده و هر وقت نیز بخواهد می‌تواند با او جماع کند.

ب - زن محصنه زنی است که دارای شوهر دائمی است و شوهر در حالی که زن عاقل بوده با او جماع کرده است و امکان جماع با شوهر را نیز داشته باشد.^{۱۷}

گرچه مجازات سنگسار نسبت به مردان هم اعمال می‌شود، اعمال آن نسبت به زنان فراوانی بیشتری دارد. برای مثال در سال ۱۹۹۸ میلادی (۷۷-۱۳۷۶) که با آمار بالای سنگسار مواجه بودیم از ۷ مورد از موارد گزارش شده سنگسار ۵ مورد زن بودند.^{۱۸} در حقیقت احتمال اینکه زنان به زنا متهم و محکوم بشوند بیشتر است در حالیکه مردان به ندرت به دلیل زنا محکوم می‌شوند زیرا می‌توانند به سادگی ادعا کنند رابطه آنها مبتنی بر عقد ازدواج موقت (متعه) بوده است.^{۱۹} ادعای ازدواج موقت مجوزی برای رابطه جنسی خارج از ازدواج رسمی است. مردان بسیار ساده‌تر می‌توانند ادعای ازدواج موقت بنمایند زیرا به موجب قوانین ایران چند همسری مجاز است و آنها می‌توانند به طور همزمان همسر دائمی داشته باشند و به طور موقت هم ازدواج کنند. اما از سوی دیگر طبق قوانین ایران زنان مجاز به داشتن چند شوهر نیستند و احتمال اینکه به سنگسار محکوم شوند بیشتر از مردان است زیرا نمی‌توانند با ادعای ازدواج موقت از مجازات سنگسار خود را برهانند.^{۲۰}

به علاوه مردان حق انحصاری برای طلاق همسرانشان دارند در حالیکه زنان تنها حق محدودی برای طلاق گرفتن از شوهرانشان و ازدواج با مرد دیگر را دارند. به سبب عوامل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، بسیاری از زنان آزادی

^{۱۷} ماده ۸۳ قانون مجازات فعلی.

^{۱۸} Amnesty International, Amnesty International Report 1998 - Iran, 1 January 1998, available at: <http://www.unhcr.org/refworld/docid/3ae6aa070.html>

^{۱۹} ازدواج موقت دارای مدت معینی (عمولاً بسیار کوتاه) است و طبق آن روابط جنسی زن و مرد مجاز می‌شود ولی زن حق نفقه و ارث ندارد.

^{۲۰} Javaherian, Maryam, Women's Human Rights in Iran: What can the International Human Rights System Do?, 40 Santa Clara Law Review (2000), 840-41.

انتخاب چندانی در انتخاب همسرانشان ندارند و بسیاری از آنها در سنین پایین ازدواج می‌کنند. فقر، اعتیاد و خشونت خانگی نیز از جمله دیگر عواملی هستند که موجب می‌شوند زنان به اقداماتی روی بیاورند که طبق قوانین ایران زنا و مستوجب مجازات سنگسار هستند و در مقایسه با مردان در موقعیت آسیب پذیرتری قرار می‌گیرند. آنچنانکه در موارد مستند شده سنگسار نشان داده شده است، زنان متأهل گاهی توسط شوهرانشان وادار به تن فروشی می‌شوند تا هزینه اعتیاد آنها را تأمین کنند.^{۲۱} همچنین گاه در اثر سوء رفتار و در نتیجه رابطه خشونت بار وادار به تن فروشی می‌شوند.^{۲۲} در چنین مواردی اگر دستگیر شوند در خطر متهم شدن به زنا هستند و اگر محکوم شوند ممکن است به سنگسار محکوم شوند.^{۲۳}

به علاوه، گرچه جزئیات اجرای مجازات سنگسار در قانون جدید مجازات نیامده است، منابع اسلامی در رابطه با جزئیات و روش اجرای مجازات سنگسار حتی جزئیاتی نظیر اندازه سنگی که باید استفاده شود بسیار صریح هستند.^{۲۴} بر مبنای این دستورات، برای اجرای سنگسار مردان باید تا کمر در خاک قرار داده شوند و زنان تا سینه. این واقعیت که مردان تنها تا کمر در خاک قرار داده می‌شوند به آنها شانس فرار بیشتری نسبت به زنانی که محکوم به همین مجازات شده‌اند می‌دهد زیرا زنان بیشتر در خاک فرو می‌شوند. توانایی فرار از چاله سنگسار در مواردی که فرد محکوم بر مبنای اقرار خود محکوم به سنگسار شده است، می‌تواند موجب نجات جان آنها در صورت فرار از چاله سنگسار در حین اجرای حکم شود.

۱،۴. قتل ناموسی و حق شوهر برای کشتن همسر در حال خیانت

قتل ناموسی قتل عمد است که توسط شوهر، پدر، برادر یا سایر بستگان برای مجازات یک عضو خانواده که تصور می‌شود موجب سرافکنندگی تمام خانواده شده است صورت می‌گیرد. رفتار یا وجود سوءظن راجع به رفتاری که

²¹ Amnesty International, Iran: End executions by stoning, 2008, 10, <<http://www.unhcr.org/refworld/docid/478dbce72.html>>

^{۲۲} همان.

^{۲۳} همان، ۷.

^{۲۴} بزرگی سنگ در رجم نباید به حدی باشد که با اصابت یک یا دو عدد شخص کشته شود همچنین کوچکی آن نباید به اندازه ای باشد که نام سنگ بر آن صدق نکند. (ماده ۱۰۴ قانون مجازات فعلی)

موجب ننگ و سرافکندگی خانواده محسوب می‌شود از جمله شامل موارد زیر می‌شوند: روابط خارج از ازدواج، تصمیم به ازدواج بر اساس انتخاب فردی و خودداری از پذیرش ازدواج تحمیلی، مورد تجاوز قرار گرفتن، روابط همجنسگرایانه، و یا حتی پوشیدن لباسهای غیر متعارف از نظر خانواده. بر اساس عوامل فرهنگی و سایر عوامل، زنان و دختران قربانیان اصلی قتل‌های ناموسی هستند. لازم به ذکر است قتل‌های ناموسی در تمام دنیا رخ می‌دهند ولی فراوانی آن در خاورمیانه و جنوب آسیا بیشتر است.

به دلیل ماهیت پنهانی این اقدامات، نبود گزارشهای رسمی در این موارد و سایر عوامل، آمار دقیقی درباره تعداد قتل‌های ناموسی در ایران وجود ندارد. ولی با این حال گاهی برخی آمارهای رسمی در اخبار مطرح می‌شوند. برای مثال به گفته یکی از فرماندهان نیروی انتظامی ۵۰ مورد قتل ناموسی در هفت ماه نخست سال ۱۳۸۷ اتفاق افتاده است.^{۲۵} همچنین در استانهایی نظیر خوزستان، کردستان، آذربایجان، فارس، لرستان، ایلام و کرمانشاه که ساختارهای قومی و قبیله‌ای وجود دارد آمار قتل‌های ناموسی بیشتر از سایر نقاط ایران است.^{۲۶} به گفته عباس جعفری دولت آبادی، رئیس پیشین دادگستری خوزستان، «وقوع قتل‌های ناموسی در این استان مشکل جدی این استان است و عرف محلی وقوع این قتل‌ها را مجاز می‌شمارد و عاملان این قتل‌ها به هیچ وجه فراری نیستند و خانواده مقتول نیز به طور معمول خواستار مجازات قاتل نمی‌شود».^{۲۷} تنها در شهر اهواز مرکز استان خوزستان ۵۰ زن در سال ۱۳۸۸ قربانی قتل‌های ناموسی شدند.^{۲۸}

این رویه غیر انسانی عوامل مختلف فرهنگی و اجتماعی دارد و در حالیکه قوانین ایران از صراحت کافی در زمینه قتل ناموسی برخوردار نیستند، در پیش بینی مجازات شدید برای این نوع اقدامات نیز کوتاهی می‌شود. به علاوه در یک مورد خاص، قتل ناموسی توسط قانون مجازات نادیده گرفته شده است. ماده ۶۳۰ قانون مجازات فعلی صراحتاً اجازه داده است در صورتی که شوهر زن و معشوقش را در حین رابطه جنسی مشاهده کند هر دو را به قتل برساند. البته اگر

^{۲۵} روزنامه اعتماد، ۹ آذر ۱۳۸۷، <<http://www.etemaad.ir/Released/87-09-09/97.htm#124602>>

^{۲۶} پروین بختیار نژاد، فاجعه خاموش (قتل‌های ناموسی)، قابل دسترسی در <http://www.feministschool.com/IMG/pdf/_-.pdf>

^{۲۷} همشهری آنلاین، ۶ مرداد ۱۳۸۸، <<http://www.hamshahrionline.ir/details/86451>>

^{۲۸} ایسنا، ۵ خرداد ۱۳۸۹، <<http://old.isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=News-1546380&Lang=P>>

بداند که زنش در اثر اکراه وادار به رابطه شده است تنها می‌تواند متجاوز را به قتل برساند.^{۲۹} در حالیکه در قانون جدید، ماده ۶۳۰ قانون مجازات تغییر نکرده است بندی به ماده ۳۰۰ قانون جدید اضافه شده که مجدداً بر معافیت شوهر از قصاص در صورتی که زن و معشوقش را در حین رابطه جنسی به قتل برساند تأکید می‌کند. در واقع نه تنها ماده ۶۳۰ لغو نشده است بلکه جمهوری اسلامی نظر مساعد خود نسبت به این رویه را مورد تأکید قرار داده است.

به علاوه همانطور که گفته شد، پدر به دلیل قتل فرزند خود به قصاص محکوم نمی‌شود بلکه تنها ممکن است به سه تا ده سال حبس محکوم شود. این قانون به پدران در صورت قتل فرزندانشان امنیت می‌دهد و در برابر روی قتل‌های ناموسی بیشتر بدون هیچگونه مجازات موثر و بازدارنده‌ای باز می‌کند. به علاوه وقتی یکی دیگر از اعضای خانواده مانند برادر قربانی، دختر یا زنی را در خانواده به قتل می‌رساند، طبق قوانین شرعی اولیاء دم حق دارند تصمیم بگیرند که آیا قاتل قصاص شود یا او را ببخشند. در مواردی که خانواده خود مقتول او را به قتل رسانده‌اند، اعضای دیگر خانواده حتی به ندرت مایل به طرح شکایت در مراجع قضایی هستند و حتی در صورتی که این کار را بکنند هم به احتمال زیاد قاتل را خواهند بخشید که در این صورت قاضی تنها می‌تواند مرتکب را به سه تا ده سال زندان محکوم نماید.

زمانی که جمهوری اسلامی ایران در جریان بررسی دوره‌ای جهانی در کمیته بین‌المللی حقوق بشر در سال ۲۰۱۱، در رابطه با ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی مورد پرسش قرار گرفت، پاسخ جمهوری اسلامی این بود که جمهوری اسلامی ایران قتل ناموسی را غیر قابل پذیرش و ممنوع می‌داند و ادعا کرد که عزم جدی برای مبارزه با رویه قتل‌های ناموسی دارد. با این وجود، تا زمانی که مقررات قانونی مانند ماده ۶۳۰ قانون مجازات دارای قدرت اجرایی هستند و بند ۴ ماده ۳۰۰ قانون مجازات جدید به تازگی تصویب شده است، جمهوری اسلامی نمی‌تواند ادعای عزم جدی برای مبارزه قتل ناموسی کند.^{۳۰}

^{۲۹} لازم به ذکر است این قاعده توسط جمهوری اسلامی ایران ابداع نشده و ماده مشابه (ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی) پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷ نیز در سیستم حقوقی ایران وجود داشت.

^{۳۰} محمد حسین نیری، تحلیلی بر پاسخهای هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران به کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد،

http://www.iranhrdc.org/persian/permalink/3540.html#_UUXelBwtwd0

۱،۵. جایگاه شهادت زنان

طبق احکام اسلامی، ارزش شهادت یک مرد در دادگاه دو برابر شهادت یک زن است. به علاوه شهادت زنان در رابطه با برخی جرایم اصولاً پذیرفته نیست. برای مثال طبق قانون مجازات سابق مجازات حد لواط تنها با شهادت چهار مرد قابل اثبات است (ماده ۱۱۷) و «شهادت زنان به تنهایی یا به ضمیمه مرد، لواط را ثابت نمی‌کند» (ماده ۱۱۹). همچنین طبق همان قانون شهادت زنان برای اثبات برخی دیگر از حدود مانند قوادی (ماده ۱۳۷) و شرب خمر (ماده ۱۷۰) قابل پذیرش نبود. این عدم پذیرش شهادت زنان مورد انتقاد و کلاهی مدافع حقوق زنان قرار گرفته بود.^{۳۱}

با این وجود، طبق قانون مجازات جدید شهادت زنان در رابطه با اثبات این نوع جرایم مورد پذیرش قرار گرفته است، البته با دو شرط: دست کم یک مرد جزو شهود باشد؛ و همچنان قاعده قدیمی برقرار است که ارزش شهادت زن نصف مرد است. ماده ۱۹۸ قانون مجازات جدید بیان می‌دارد:

«نصاب شهادت در کلیه جرایم، دو شاهد مرد است مگر در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می‌گردد. برای اثبات زنا شهادت دو مرد و چهار زن عادل کافی است. مگر مواردی که حد زنا، ادا یا رجم است که در این صورت حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است. در این مورد هرگاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند تنها حد شلاق ثابت می‌شود. جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است.»

ممکن است ادعا شود معافیت زنان از ادای شهادت در مورد برخی از جرایم به نفع آنهاست. به علاوه ادای شهادت، یک حق نیست بلکه تکلیف است و بنابراین معاف کردن زنان از یک مسئولیت دشوار نباید به عنوان نقض حقوق بشر محسوب شود. اما این پاسخ که به پاسخ متداول طرفداران اجرای شریعت اسلامی تبدیل شده است، یک پاسخ گمراه کننده و انحرافی است. فعالان حقوق زنان خواهان «حق» برابر بر ادای شهادت نیستند بلکه به ماهیت تبعیض آمیز این قوانین معترض هستند. آنچه موجب می‌شود این امر به یک نابرابری جنسیتی و دغدغه برای فعالان حقوق زنان تبدیل شود تفکری است که در پشت این مقررات وجود دارد و زنان را کمتر از مردان قابل اطمینان می‌بیند.

^{۳۱} برای مثال رک: مهرانگیر کار، زن و جنسیت در قوانین کیفری ایران، <www.mehrangizkar.net/archives/000190.php>

قاعده اعطای اعتبار متفاوت به شهادت زنان و مردان ریشه در یکی از اختلاف برانگیزترین قسمت‌های شریعت اسلامی دارد که از نظر قابلیت‌های ذهنی زنان را در جایگاهی پست تر از مردان می‌بیند. بر مبنای این باور سنتی، زنان موجوداتی منطقی نیستند بلکه گرفتار عواطف درونی و فراموشی هستند. بنابراین این دیدگاه وجود دارد که شهادت آنها نباید از اعتباری همپای شهادت مردان برخوردار باشد و نباید در تمام موارد پذیرفته شود بلکه تنها در مواردی که اهمیت کمتری دارد و تنها زمانی که به شهادت مردان ضمیمه شود. آنچه باید مورد مخالفت قرار گیرد این رویکرد تبعیض آمیز نسبت به زنان است که به علاوه زنان را از برعهده گرفتن موقعیت‌های تصمیم‌گیری مانند تصدی منصب قضاوت نیز محروم می‌سازد.

۱،۶. حجاب اجباری

حجاب در معنای اصطلاحی به معنای پوشش اسلامی مناسب برای زنان است. مطابق منابع اسلامی بر زنان واجب است که تمام بدنشان را به جز صورت و دستها و پاهایشان از مچ به پایین بپوشانند. زنان مجاز هستند سر و موهایشان را در برابر بعضی از اعضای خانواده که به آنها محرم هستند مانند پدر، پدر بزرگ، برادر، و البته شوهرانشان آشکار کنند. مردان تنها موظف به پوشاندن شرمگاه (عورت) خود هستند گرچه هنجارهای اجتماعی اقتضای پوشاندن قسمت‌های بیشتری از بدن را دارد.

زمانی که رضا شاه پهلوی در سال ۱۳۰۴ به قدرت رسید، با ایجاد تغییرات و تحولات صنعتی، فرهنگی و اجتماعی مصمم به هدایت ایران به سمت تجدد در قرن بیستم بود. رضا شاه تلاش می‌کرد ارزشهای «غربی» را به روشهای مختلف از جمله با اجباری کردن پوشش غربی در جامعه مستقر نماید. به همین منظور در سال ۱۳۱۴ استفاده از حجاب را غیرقانونی اعلام کرد.^{۳۲} این اقدام او مورد مخالفت مردم مذهبی واقع شد و موجب درگیریهای متعدد گردید. پس از برکناری رضا شاه در سال ۱۳۲۰ ممنوعیت حجاب در عمل به فراموشی سپرده شد. ولی زمانی که اسلامگرایان در پی انقلاب سال ۱۳۵۷ به قدرت رسیدند، قانون حجاب از آن تفریط به افراط غلطید و این بار داشتن حجاب اجباری شد.

³² Maryam Javaherian, "Women's Human Rights in Iran: What can the International Human Rights System Do?", 40 Santa Clara Law Review (2000), 821.

گرچه آیت‌اله خمینی رهبر جمهوری اسلامی در ابتدا اجباری شدن حجاب را انکار می‌کرد اما در نهایت حجاب اجباری شد و قانون مجازات برای بی‌حجابی مجازاتی سنگین (۷۴ ضربه شلاق) در نظر گرفت. بعدتر مجازات شلاق با مجازاتی ملایم‌تر شامل زندان کوتاه مدت و جریمه نقدی جایگزین شد:

تبصره ماده ۶۳۸- «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.»

ماده‌ای مشابه ماده فوق در قانون مجازات درباره مردان وجود ندارد و قاعده مزبور آشکارا آزادی پوششی که زنان خود مناسب تشخیص می‌دهند را انکار می‌کند. به علاوه قاعده و معیار خاصی برای این محدودیت‌ها وجود ندارد و اعمال آن به سلیقه و تشخیص ماموران اجرایی واگذار شده است که منحصر به نیروهای پلیس هم نیستند و شامل نیروهای تندروری بسیج هم می‌شود. این نیروها از هر فرصتی برای یادآوری رعایت حجاب اسلامی به زنان استفاده می‌کنند. برای مثال در طی مناسبت‌های اسلامی مانند ایام محرم یا ماه رمضان مراقبت‌ها برای حجاب اسلامی افزایش می‌یابد^{۳۳} و واحدهای ویژه در مکانهای پر تردد مستقر می‌شوند یا در جستجوی موارد تخلف در خیابانها به گشت زنی می‌پردازند. مداخله در ظاهر زنان از جمله مدل مو، آرایش و لباس گاه به نتایج تمسخرآمیزی می‌رسد. برای مثال در سال ۱۳۸۶ فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ اعلام کرد زنان مجاز به پوشیدن چکمه‌های بلند بر روی شلوار نیستند و در صورت مشاهده بازداشت خواهند شد.^{۳۴}

حجاب اجباری و آموزه‌های اسلامی مبنی بر منع اختلاط بین دو جنس مخالف در سایر زمینه‌ها نیز مؤثر بوده و از جمله موجب تفکیک جنسی در سیستم آموزشی شده است. تفکیک جنسیتی نخستین بار پس از انقلاب ۱۳۵۷ در مدارس ابتدایی و متوسطه اعمال شد. با این حال در دانشگاهها دانشجویان دختر و پسر در کلاسهای مشترک شرکت می‌کردند ولی در ردیف‌های جداگانه می‌نشستند. در سالهای بعد تلاشها برای جداسازی کامل دانشجویان دختر و پسر

^{۳۳} همان، ۸۴۰.

^{۳۴} روزنامه کیهان، ۱۸ آذر ۱۳۸۶، ص ۱۵.

در برخی دانشگاههای کشور به عمل آمد. از جمله بین دانشجویان دختر و پسر در کلاسها پرده کشیده شد اما چند روز بعد بدون هیچگونه توضیحی برداشته شدند.^{۳۵}

با این حال هدف جداسازی کامل دانشجویان دختر و پسر از آن زمان تاکنون کاملاً رها نشده است. در جدیدترین مرحله این جداسازی در سال ۱۳۹۰، کامران دانشجو وزیر علوم از موج جدید اسلامی سازی دانشگاهها خبر داد و قول داد دانشگاههای تک جنسیتی بیشتری تأسیس کند. وی تأکید کرد در هر استان دانشگاههای مخصوص دختران تأسیس خواهد شد تا شعائر و حدود اسلامی رعایت شود و اسلامی سازی دانشگاهها بسیار جلوتر از این خواهد رفت. وی همچنین افزود دانشجویان حق دارند در دانشگاههای تک جنسیتی تحصیل کنند و تأسیس چنین دانشگاههایی اولویت اصلی وزارتخانه وی خواهد بود.^{۳۶}

طرفداران تفکیک جنسیتی در دانشگاهها معتقدند اختلاط دانشجویان دختر و پسر «موجب فساد اخلاقی می شود» و دانشجویان را از درس خواندن باز می دارد. آنها همچنین از پذیرش بیشتر دانشجویان دختر در دانشگاهها ناراضی هستند. در طی بیش از یک دهه گذشته دختران در کنکور ورودی دانشگاهها گوی سبقت را از پسران ربوده اند. در سال ۱۳۸۸، ۶۲٫۷ درصد از پذیرفته شدگان در کنکور دانشگاهها را دختران تشکیل می دادند و تنها ۳۷٫۳ درصد متعلق به پسران بود. جمهوری اسلامی با اقداماتی تلاش کرده است این عدم توازن را تغییر دهد از جمله با محدود کردن پذیرش زنان در برخی رشته ها. برای مثال در سال جاری دانشگاه علم و صنعت به جز در دو رشته تحصیلات تکمیلی در سایر رشته ها پذیرش زن نداشت. برخی رشته ها مانند مهندسی معدن یا صنایع نفت نیز سالهاست از فهرست انتخاب رشته زنان حذف شده اند.^{۳۷}

در مرداد ۱۳۹۰ اخباری منتشر شد مبنی بر اینکه دانشگاههای ایران زنان را از ورود به ۷۷ رشته مهم تحصیلی از جمله مهندسی، علوم تربیتی و مشاوره منع کردند.^{۳۸} این اخبار نگرانیهای جدی در میان فعالان حقوق زنان برانگیخت و منجر

^{۳۵} Maryam Sinaiee, "Iran may separate sexes at universities", Jul 1, 2011, available at:

<<http://www.thenational.ae/news/world/middle-east/iran-may-separate-sexes-at-universities>>

<<http://www.radiozamaneh.com/english/content/minister-answers-call-gender-segregation-universities>> منبع: ^{۳۶}

^{۳۷} همان.

^{۳۸} برای جزئیات بیشتر مراجعه کنید به:

به مخالفت‌ها و اعتراضات فراوان شد. این اخبار همچنین واکنش‌های بین‌المللی را به دنبال داشت از جمله سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا طی بیانیه‌ای نگرانی خود را نسبت به پسرفت قابل ملاحظه در حقوق آموزشی زنان در ایران ابراز کرد.^{۳۹} با این حال سازمان سنجش ایران که مسئول برگزاری آزمون ورودی دانشگاه‌های دولتی است اعلام کرد که در سال جاری از مجموع ۲۲۸۰۰ رشته-شهر در سراسر کشور تنها ۷۷ «رشته-شهر» (یعنی حدود ۰,۰۳ درصد) اختصاص به مردان پیدا کرده است و انتشار اخبار مبنی بر ممنوعیت ورود زنان به ۷۷ «رشته» سوء تعبیر خبرگزاریها بوده است. این سازمان همچنین اعلام کرد این تغییرات تأثیری بر میزان پذیرش دانشجویان دختر و مجموع ظرفیت دانشگاهها برای دانشجویان دختر و پسر در مقایسه با سال پیش نخواهد شد.^{۴۰} همچنین رسماً اعلام شد که در سال جاری ۶۰,۲۴ درصد از پذیرفته شدگان کنکور ورودی دانشگاهها را زنان تشکیل می‌دهند.^{۴۱} اما گزارشهای رسمی جمهوری اسلامی توسط برخی گروهها پذیرفته نشد. برای مثال در گزارشی که به کارگروه سازمان ملل درباره تبعیض علیه زنان در قانون و در عمل ارائه شد اعلام شد که زنان واقعا از تحصیل در ۱۴ رشته تحصیلات تکمیلی منع شده‌اند و پذیرش آنها در ۲۴۱ رشته دانشگاهی به شدت محدود شده است.^{۴۲}

۲. قوانین خانواده

قوانین خانواده بخش مهمی از زندگی زنان را تحت پوشش قرار می‌دهد و تأثیر زیادی بر حقوق آنها دارد. فعالان حقوق بشر از سالها پیش آسیب پذیری زنان در قوانین خانواده ایران را مورد توجه قرار داده و خواستار اصلاح قوانین تبعیض آمیز و ناعادلانه نسبت به زنان در ایران شده‌اند. همانگونه که در فصل قبلی این مقاله اشاره شد، در زمان محمدرضا پهلوی تغییرات قابل ملاحظه‌ای در حوزه قوانین خانواده صورت گرفت از جمله با تصویب قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶ (و اصلاحات ۱۳۵۳) طلاق بدون حکم دادگاه ممنوع شد، چندهمسری منوط به اجازه دادگاه شد و تنها

<<http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/archive/2012/august/06/article/77.html>>

^{۳۹} منبع: <<http://www.state.gov/r/pa/prs/ps/2012/08/196783.htm>>

^{۴۰} منبع: <<http://ana.ir/detail.aspx?id=53750>>

^{۴۱} منبع: <<http://hamshahrionline.ir/details/184333>>

^{۴۲} عدالت برای ایران، غیبت زنان در دانشگاهها، <<http://justiceforiran.org/reports/sahmieh/?lang=en?lang=fa>>

در شرایط خاصی مجاز شناخته شد و دادگاههای اختصاصی خانواده تأسیس شد. زمانی که انقلاب سال ۱۳۵۷ به حکومت پهلوی خاتمه داد، شورای عالی قضایی دستورالعملی صادر کرد و به دادگاهها دستور داد از اجرای قوانین غیر اسلامی خودداری کنند. این شورا همچنین مسئول بازنگری قوانین موجود به منظور اسلامی سازی سیستم حقوقی شد و تا تصویب لوایح قانونی در مجلس، فتاوی آیت‌اله خمینی به عنوان قوانین موقت معرفی شدند.^{۴۳} با این حال مطابق قانون اساسی، حق بررسی قوانین از حیث مطابقت آنها با شرع به شورای نگهبان واگذار شد. همچنین، دادگاههای اختصاصی که به موجب قانون خانواده ۱۳۴۶ تأسیس شده بودند پس از انقلاب منحل شدند.^{۴۴} در این فصل تحولات قوانین خانواده در ایران را بررسی می‌کنیم و به موقعیت نابرابر زنان و قوانین تبعیض آمیز در رابطه با ازدواج و طلاق می‌پردازیم.

۲.۱. ازدواج

مطابق احکام اسلامی ازدواج یک امر مقدس نیست بلکه یک قرارداد مدنی میان یک مرد و همسرش است که ساختاری مشابه قرارداد بیع (خرید و فروش) دارد. سه رکن تشکیل دهنده عقد ازدواج طبق احکام اسلامی عبارتند از (۱) ایجاب (پیشنهاد) ازدواج که از طرف زن یا ولی او صورت می‌گیرد، (۲) قبول از ناحیه مرد، و (۳) مهریه که وجه یا اموال قیمتی است که شوهر به زن می‌پردازد یا متعهد به پرداخت آن می‌شود. عقد ازدواج رابطه جنسی بین زن و مرد را مجاز می‌سازد و یک سری حقوق و تکالیف را برای طرفین ایجاد می‌کند که برخی الزامات اخلاقی هستند و برخی دیگر ضمانت اجرای قانونی نیز دارند.^{۴۵} اما پیش از آنکه به بحث درباره حقوق و تکالیف طرفین عقد ازدواج بپردازیم موضوعاتی چون حداقل سن ازدواج، آزادی ازدواج و چندهمسری را بررسی خواهیم کرد.

^{۴۳} نامه شماره ۱/۱۱۴۳ مورخ ۱۳۶۰/۱/۲۵ شورای عالی قضایی

^{۴۴} An-Na'im Abdullahi Ahmad, Islamic Family Law in a Changing World: A Global Resource Book, 108.

^{۴۵} MirHosseini Ziba and Zainah Anwar, Decoding the "DNA of Patriarchy" in Muslim family laws, 21 May 2012, <<http://www.opendemocracy.net/5050/ziba-mir-hosseini-zainah-anwar/decoding-%E2%80%9Cdna-of-patriarchy%E2%80%9D-in-muslim-family-laws>>

۲،۱،۱. حداقل سن ازدواج

همانطور که پیشتر گفته شد، پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ شورای نگهبان ایجاد شد و علاوه بر بازنگری قوانین جدیدی که به وسیله مجلس تصویب می‌شد، شروع به بازبینی قوانین موجود از حیث مغایرت با قوانین شرع نمود. بر همین مبنا، برای مثال، ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی که حداقل سن ازدواج را ۱۵ سال برای دختران و ۱۸ سال برای پسران تعیین کرده بود،^{۴۶} در سال ۱۳۶۱ اصلاح شد و جای خود را به ممنوعیت ازدواج پیش از سن بلوغ شرعی یعنی ۹ سال قمری (۸ سال و ۹ ماه شمسی) برای دختران و ۱۵ سال قمری (۱۴ سال و ۷ ماه شمسی) برای پسران داد. به علاوه، قانون اصلاح شده این حق را به ولی قهری^{۴۷} داد تا به تشخیص خود برای کودک پیش از رسیدن به سن بلوغ شرعی عقد ازدواج منعقد کند. قانونی ساختن ازدواج برای دختران ۸ سال و ۹ ماهه و برداشتن ممنوعیت مطلق ازدواج پیش از رسیدن به حداقل سن ازدواج می‌تواند منجر به افزایش ازدواجهای اجباری شود و به عنوان یک عقب‌گرد آشکار برای حقوق زنان در ایران محسوب می‌شود. ماده ۱۰۴۱ (مصوب ۸/۱۰/۱۳۶۱) بیان می‌دارد:

«نکاح قبل از بلوغ ممنوع است.»

تبصره - عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی صحیح است به شرط رعایت مصلحت مولی علیه.»

در سال ۱۳۸۱ برخی اصلاحات قانونی به منظور مطابقت بیشتر قوانین ایران با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر مورد پیشنهاد قرار گرفت که برخی از آنها به تصویب رسید. برخی موارد قانون مدنی از جمله موارد مورد نظر برای اصلاح بودند. گرچه شورای نگهبان با این اصلاحات مخالفت کرد، مجمع تشخیص مصلحت که مطابق قانون اساسی وظیفه حل اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان را بر عهده دارد، تغییرات را میسر ساخت. بدین ترتیب، زمانی که اکثریت اصلاح طلب مجلس قانونی را به تصویب رساند که سن ازدواج دختران را از ۹ سال به ۱۵ سال افزایش داد، شورای نگهبان به دلیل مغایرت این مصوبه با احکام شرع با آن مخالفت کرد. ولی پس از آنکه نمایندگان مجلس بر نظر خود

^{۴۶} ماده ۱۰۴۱ سابق قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ مقرر کرده بود: «نکاح اناث قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام و نکاح ذکور قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام ممنوع است. مع ذلک در مواردی که مصالحی اقتضا کند با پیشنهاد مدعی‌العموم و تصویب محکمه ممکن است استثنائاً معافیت از شرط سن اعطا شود ولی در هر حال این معافیت نمی‌تواند به انائی داده شود که کمتر از ۱۳ سال تمام و به ذکوری شامل گردد که کمتر از ۱۵ سال تمام دارند.»

^{۴۷} یعنی پدر یا جد پدری.

اصرار کردند و از پذیرش نظر شورای نگهبان خودداری کردند، لایحه به مجمع تشخیص مصلحت نظام فرستاده شد و مجمع تصمیم گرفت سن ازدواج دختران را به ۱۳ سال افزایش دهد. این قانون همچنین کسب اجازه از دادگاه در صورت ازدواج پیش از این سن را الزامی کرد. این البته نتیجه ایده‌آلی نبود ولی توسط برخی نویسندگان حقوقی به عنوان یک پیروزی حقوق بشری محسوب شد.^{۴۸} ماده ۱۰۴۱ (مصوب ۱/۴/۱۳۸۱) بیان می‌دارد:

«عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی

منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح.»

تخلف از این ماده قانونی نیز قابل مجازات است. ماده ۶۴۶ قانون مجازات سابق مقرر داشته است:

«ازدواج قبل از بلوغ بدون اذن ولی ممنوع است. چنانچه مردی با دختری که به سن بلوغ نرسیده برخلاف

مقررات ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی و تبصره ذیل آن ازدواج نماید به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال

محکوم می‌گردد.»

تاکنون آمارهای رسمی زیادی درباره ازدواجهای پیش از سن قانونی منتشر نشده است. ولی در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۹۱ مدیر کل ثبت احوال استان تهران اعلام کرد در سال ۹۰ در استان تهران ۷۵ دختر یا پسر که کمتر از ۱۰ سال داشته اند ازدواج کرده‌اند. همچنین در همین مدت ۳۹۲۹ دختر و پسر ۱۰ تا ۱۴ ساله ازدواج نموده‌اند.^{۴۹}

گرچه اطلاعات تفصیلی بیشتری راجع به اختلاف سنی بین این کودکان و همسرانشان ارائه نشده است، این امکان هست که تعدادی از این دختران با مردانی بسیار مسن تر از خودشان ازدواج کرده باشند. به علاوه با توجه به اینکه در برخی استانهای دیگر ازدواج در سنین پایین متداول تر است، واضح است که تعداد مجموع چنین ازدواجهایی در سراسر کشور بسیار بالاتر است.

زمانی که مشاور وزیر دادگستری با سوال خبرنگاری درباره ازدواج کودکان زیر ده سال مواجه شد، مدعی شد که «ازدواج امر شخصی است، دولت و حاکمیت در آن دخالت نمی‌کند.»^{۵۰} در موضع گیری مشابهی، محسنی اژه‌ای

⁴⁸ Shadi Mokhtari, 477.

⁴⁹ منبع: <<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910327001249>>

⁵⁰ منبع: <<http://ilna.ir/news/news.cfm?id=858>>

دادستان کل کشور تأیید کرد که ممنوعیت قانونی برای این ازدواجها وجود ندارد. وی مدعی شد «ممکن است عقدی صورت گیرد تا صرفاً دو خانواده به هم محرم^{۵۱} شوند اما در این بین عمل زناشویی رخ ندهد».^{۵۲}

این در حالی است که مطابق یک نظر فقهی بدنام توسط آیت‌اله خمینی که در کتاب تحریرالوسیله وی ابراز شده است، و سالها مورد انتقاد مخالفان وی قرار گرفته و از سوی دیگر توسط طرفداران وی انکار شده یا سعی در توجیه آن شده است، کسب لذت‌های جنسی از دختر صغیر به جز دخول جنسی مجاز دانسته شده است:

«کسیکه زوجه‌ای کمتر از نه سال دارد وطی او برای وی جایز نیست چه اینکه زوجه‌ی دائمی باشد، و اما

سایر کام‌گیریها از قبیل لمس بشهوت، آغوش گرفتن و تفحید اشکال ندارد هر چند شیرخواره باشد».^{۵۳}

در پایان لازم به ذکر است مصلحت طفل هیچگاه اقتضا نمی‌کند که پیش از رسیدن به سن بلوغ ازدواج کند. این برخلاف آزادی فردی انسان است که پیش از آنکه قوای فیزیکی و ذهنی او به کمال برسد شخص دیگری برای او عقد ازدواج منعقد کند. کسب لذت جنسی از کودکان پیش از آنکه به بزرگسالی برسند مصداق آشکار سوءاستفاده جنسی از کودکان است و باید مطلقاً ممنوع شود. دنیای جدید نمی‌تواند سنتهای بدوی و قبیله‌ای که چنین اقداماتی را نادیده می‌گیرد و نیز چنین نظرات مذهبی غیراخلاقی را تأیید نماید. ازدواج کودکان و نیز سوءاستفاده جنسی از کودکان تحت عنوان ازدواج باید بدون هیچ پیش شرطی خاتمه یابد. بر همین مبنا همانند آنچه پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷ وجود داشت^{۵۴}، باید ممنوعیت مطلق ازدواج پیش از رسیدن به حداقل سن قانونی برای ازدواج پیش بینی شود که پیش از آن هیچ کودکی، ولو با اجازه ولی قهری یا دادگاه، نتواند به عقد ازدواج دیگری درآید.

^{۵۱} محرم و نامحرم محرم به کسی گفته میشود که به دلیل ارتباط خانوادگی انسان میتواند به محارم خود به طور عادی و آزاد نگاه کند و بر آنها لازم نیست در حضور او حجاب داشته باشند.

^{۵۲} منبع: <<http://www.dw.de/dw/article/0,,16248124,00.html>>

^{۵۳} روح اله خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۲۴۱.

^{۵۴} رک: زیرنویس شماره ۳۵.

۲،۱،۲. آزادی در ازدواج

همانطور که پیشتر گفته شد، ولی قهری (پدر یا جد پدری) حق دارد از طرف و برای دختر صغیر عقد ازدواج اجباری منعقد کند. در حالیکه در سایر مذاهب اسلامی ولی قهری حق به ازدواج درآوردن دختر بالغ خود را نیز دارد، در فقه حنفی و شیعی تنها دختران غیر بالغ ممکن است اجباراً توسط ولی به عقد ازدواج دیگری درآیند و زنان بالغ می‌توانند برای خود عقد ازدواج منعقد کنند.^{۵۵}

با این وجود حتی زنان بالغ نیز برای ازدواج در مرتبه نخست از آزادی کامل برخوردار نیستند. در واقع همچنان این محدودیت تا زمانی که «باکره» هستند برای آنان وجود دارد. تمام مذاهب اسلامی متفقاً معتقدند که ازدواج دختر باکره (حتی پس از رسیدن به سن بلوغ) نیازمند اجازه ولی قهری است. چنین محدودیتی برای پسران وجود ندارد و آنها می‌توانند پس از رسیدن به سن بلوغ بدون نیاز به اجازه از ولی قهری خود ازدواج کنند.

با این حال اختیار ولی قهری درباره ازدواج دختر باکره مطلق نیست و در صورت سوء استفاده از این اختیار می‌تواند در دادگاه مورد اعتراض قرار بگیرد. در چنین مواردی، در صورت امتناع ولی قهری از صدور اجازه بدون هیچ عذر موجهی دادگاه می‌تواند مبادرت به صدور اجازه کند. ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی مقرر داشته است:

«نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدر او است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده است پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص [در حال حاضر دادگاه عمومی] به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.»

اما در مواردی که ولی قهری مخالفتی ندارد ولی برای صدور اجازه غایب است دختر باید برای کسب اجازه به دادگاه مراجعه کند. مطابق ماده ۱۰۴۴:

⁵⁵ Encyclopedia Britannica, Shari'a: Family Law, <http://www.britannica.com/EBchecked/topic/538793/Shariah/68932/Family-law>

«در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند و استیذان از آنها نیز عادتاً غیر ممکن بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می‌تواند اقدام به ازدواج نماید.

تبصره - ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص [در حال حاضر دادگاه عمومی] می‌باشد.»

محدودیت دیگری که در رابطه با آزادی در ازدواج وجود دارد راجع به مذهب زوجین است. مطابق قرآن (سوره بقره، آیه ۲۲۱) مردان مسلمان می‌توانند آزادانه با زنان مسلمان ازدواج کنند ولی از ازدواج با زنان از گروه‌های بت پرست منع شده‌اند مگر آنکه این زنان مسلمان شوند. اما صراحتاً عنوان شده است که می‌توانند با زنان صالح از اهل کتاب، یعنی مسیحیان و یهودیان — و طبق اعتقاد شیعه، زرتشتیان — که پیروان ادیان الهی و دارای کتاب مقدس هستند ازدواج کنند. (سوره مائده، آیه ۵)

با این حال این امکان تنها برای مردان مسلمان در نظر گرفته شده است. زنان مسلمان تحت هیچ شرایطی مجاز به ازدواج با پیروان سایر ادیان نیستند. اینطور ادعا شده است که اگر زن مسلمانی با مرد غیر مسلمان ازدواج کند، از اسلام برخواهد گشت و به دین شوهرش درخواهد آمد. قانون مدنی در این باره جزئیات زیادی ندارد و تنها یک ماده به این پیش شرط پرداخته است. ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی تصریح می‌کند: «نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست».

در نتیجه یک مرد غیرمسلمان برای آنکه بتواند با یک زن مسلمان ایرانی ازدواج کند باید ابتدا مسلمان شود. به علاوه این شرط باید در تمام طول مدت ازدواج رعایت شود؛ در غیر اینصورت عقد ازدواج به خطر می‌افتد. برای مثال اگر یک زن مسیحی مسلمان شود در حالیکه شوهرش همچنان مسیحی باقی مانده است، زن می‌تواند از همسرش جدا شود. اما اگر محدودیت‌های فوق را بتوان قوانین شرعی دانست، محدودیت ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی، حتی در صورتی که اختلاف مذهب در میان نباشد، صرفاً یک محدودیت سیاسی است. ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی قاعده عجیبی دارد که آزادی ازدواج زنان ایرانی را بیشتر نقض می‌کند:

«ازدواج زن ایرانی باتبعه خارجه درمواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص ازطرف دولت است.»

مطابق قوانین ایران، در حالیکه زنان تنها می‌توانند در آن واحد یک شوهر داشته باشند، به مردان این حق شرعی و قانونی داده شده تا با بیش از یک زن ازدواج کنند. یک مرد می‌تواند همزمان چهار همسر دایم داشته باشد. گرچه این حق به صراحت در قانون مدنی نیامده است، با این حال از برخی مواد قابل استنباط است. برای مثال، ماده ۹۴۲ قانون مدنی با وجود این که به مسأله ارث اختصاص دارد صراحتاً به مسأله چند همسری مردان اشاره می‌کند:

«در صورت تعدد زوجات، ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم می‌شود.»

قانون درباره محدودیت تعداد زنان هیچ تصریحی ندارد، ولی مطابق قرآن و قوانین اسلامی چند همسری محدود به داشتن چهار همسر دایمی به طور همزمان است. آیه ۳ سوره نساء مبنای اصلی این قاعده است:

«... فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثَلِي وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً ... ذَلِكَ أَذْنَى الْأَ

تَعُولُوا». [پس آن کس از زنان را به نکاح خود درآرید که شما را نیکو است؛ دو یا سه یا چهار (نه بیشتر) و

اگر بترسید که (چون زنان متعدّد گیرید) راه عدالت نپیموده و به آنها ستم می‌کنید پس تنها یک زن اختیار

کنید ... که این نزدیکتر به عدالت و ترک ستمکاری است.]

علاوه بر قوانین مربوط به ازدواج دایمی، ایران به عنوان یک کشور شیعی، نهاد خاصی دارد تحت عنوان متعه یا ازدواج موقت. متعه به مردان مسلمان اجازه می‌دهد تا علاوه بر ازدواج دایمی، با تعداد نامحدودی زن به طور همزمان ازدواج موقت یعنی برای مدت زمان مشخص، داشته باشند. در واقع در اسلام شیعی این نوع ازدواج پس از قرن‌ها همچنان باقی مانده در حالی که در مذهب سنی مدتهاست که ممنوع شده است. مواد ۱۰۷۵ تا ۱۰۷۷ قانون مدنی منحصر به ازدواج موقت می‌پردازند.

تا سال ۱۳۴۶ مردان می‌توانستند تا چهار همسر دایم داشته باشند و نیاز به کسب اجازه از دادگاه یا هیچ مرجع دیگر برای تأیید توانایی آنها برای «اجرای عدالت بین همسران» نداشتند. قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶، گرچه چند همسری را ممنوع نکرد، ولی اولین قانونی بود که سعی کرد چند همسری را محدود کند و کسب اجازه از دادگاه را برای ازدواجهای بیشتر الزامی نماید. مطابق ماده ۱۴ این قانون:

«هرگاه مرد بخواهد با داشتن زن همسر دیگری اختیار نماید باید از دادگاه تحصیل اجازه کند. دادگاه وقتی

اجازه اختیار همسر تازه خواهد داد که با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از زن فعلی

توانایی مالی مرد و قدرت او را به اجرای عدالت احراز کرده باشد...»

این ماده همچنین شش ماه تا دو سال زندان هم برای مردی که این قاعده را نقض کند و بدون کسب مجوز از دادگاه مبادرت به ازدواج مجدد نماید پیش بینی کرد. به علاوه در چنین مواردی زن اول که شوهرش بدون اجازه او ازدواج کرده بود، می‌توانست درخواست طلاق نماید (بند ۳ ماده ۱۱ همان قانون). به عبارت دیگر ازدواج مجدد مرد بدون رضایت همسر اول مبنای کافی برای طلاق محسوب می‌شد.

هفت سال پس از تصویب این قانون، در نتیجه‌ی تلاش‌های فعالان حقوق زنان، قانون حمایت خانواده مورد بازنگری قرار گرفت. قانون جدید هم چند همسری را ممنوع نکرد ولی محدودیت‌های بیشتری بر سر راه آن ایجاد کرد و حتی برای همسر دوم که از وجود همسر اول مطلع بوده ولی بدون اجازه او و یا دادگاه مبادرت به ازدواج با شوهر او کرده تعقیب کیفری در نظر گرفت. مطابق مواد ۱۶ و ۱۷ قانون جدید حمایت خانواده سال ۱۳۵۳، تنها در شرایط خاص و پس از طی فرآیند مخصوصی به مرد اجازه ازدواج مجدد داده می‌شد:

ماده ۱۶- مرد نمی‌تواند با داشتن زن، همسر دوم اختیار کند مگر در موارد زیر:

۱. رضایت همسر اول
۲. عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی
۳. عدم تمکین زن از شوهر
۴. ابتلاء زن به جنون یا امراض صعب‌العلاج موضوع بندهای ۵ و ۶ ماده ۱
۵. محکومیت زن وفق بند ۱ ماده ۱
۶. ابتلاء زن به هرگونه اعتیاد مضر برابر بند ۹ ماده ۱
۷. ترک زندگی خانوادگی از طرف زن
۸. عقیم بودن زن

۹. غایب و مقفود الاثر شدن زن برابر بند ۱۴ ماده ۸»

ماده ۱۷- «متقاضی باید تقاضانامه‌ای در دو نسخه به دادگاه تسلیم و علل و دلایل تقاضای خود را در آن قید نماید. یک نسخه از تقاضانامه ضمن تعیین وقت رسیدگی به همسر او ابلاغ خواهد شد. دادگاه به انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان، تحقیق از زن فعلی و احراز توانایی مالی مرد و اجرای عدالت در مورد بند یک ماده ۱۶ اجازه اختیار همسر جدید خواهد داد.

به هر حال در تمام موارد مذکور این حق برای همسر اول باقی است که اگر بخواهد تقاضای گواهی عدم امکان سازش از دادگاه بنماید.

هرگاه مردی با داشتن همسر، بدون تحصیل اجازه دادگاه مبادرت به ازدواج نماید به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. همین مجازات مقرر است برای عاقد و سردفتر ازدواج و زن جدید که عالم به ازدواج سابق مرد باشند. در صورت گذشت همسر اولی تعقیب کیفری یا اجرای مجازات فقط درباره مرد و زن جدید موقوف خواهد شد.»

اما پس از انقلاب سال ۱۳۷۵، وقتی مسأله لغو قوانین غیر اسلامی مطرح شد، اعتبار قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳ مورد تردید قرار گرفت. گرچه برخی قضات از ارجاع به این قانون خودداری می‌کردند، این قانون هرگز صراحتاً لغو نشد. بلکه برعکس، تنها بخش‌های کوچکی از قانون لغو شده است که خود بیانگر معتبر بودن کلیت قانون است. در تاریخ ۹/۵/۱۳۶۳ شورای نگهبان بدون آنکه صحبتی از لغو کل ماده یا حتی قانون حمایت خانواده کند، تنها اعلام کرد که مجازات در نظر گرفته شده برای نقض ماده ۱۷ این قانون خلاف شرع است و بنابراین ازدواج مجدد بدون اجازه دادگاه دیگر قابل مجازات نیست:

«مجازات متعاقبین و عاقد در عقد ازدواج غیر رسمی مذکور در ماده ۱ قانون ازدواج و ازدواج مجدد مذکور

در ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده شرعی نمی‌باشد.»

در خلال سومین بررسی دوره‌ای وضعیت حقوق بشر در ایران توسط کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، جمهوری اسلامی در پاسخ به پرسشی راجع به چند همسری در ایران پاسخ داد:

«مطابق ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده و ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی، چند همسری در جمهوری اسلامی

ایران ممنوع است و تنها در شرایط خاص از جمله جنون زوجه، محکومیت به حبس، و نازایی مجاز است.»^{۵۶}

این پاسخ نادرست است و با حقیقت فاصله زیادی دارد. ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی اصولاً ارتباطی با چندهمسری ندارد بلکه به ازدواج و طلاق بدون ثبت قانونی اختصاص دارد. به علاوه همانطور که پیشتر اشاره شد، ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ که سابقاً چندهمسری را در بعضی موارد قابل مجازات می‌دانست، در سال ۱۳۶۳ توسط شورای نگهبان غیر شرعی اعلام شد. بنابراین ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده متروک شده است و فاقد اثر حقوقی است. از آن زمان به بعد، چندهمسری نه ممنوع است و نه قابل مجازات. بلکه کاملاً برعکس، مطابق قانون مدنی چندهمسری مجاز است و مردان ملزم به اثبات «شرایط خاص» و یا کسب اجازه دادگاه برای ازدواج مجدد (دایمی) تا سقف چهار زن نیستند. به علاوه هیچ محدودیتی راجع به تعداد ازدواجهای موقت به طور همزمان وجود ندارد.^{۵۷} در پایان لازم به ذکر است مسأله چندهمسری یکی از اختلاف برانگیزترین مباحث درباره حقوق زنان در ایران بوده است و در ادامه در بخش مربوط به لایحه جدید حمایت خانواده (فصل ۲،۴) بیشتر به این مسأله خواهیم پرداخت.

۲،۱،۴. حقوق و تکالیف طرفین عقد ازدواج

همانطور که پیشتر گفتیم، مطابق احکام اسلامی، ازدواج یک قرارداد مدنی بین مرد و زن محسوب می‌شود. بنابراین مشابه سایر قراردادهای ازدواج نیز حقوق و تکالیفی برای طرفین قرارداد ایجاد می‌کند. تکلیف هر طرف حق دیگری است و رابطه مستقیمی میان حقوق و تکالیف وجود دارد. این شامل تکلیف زن به تمکین (اطاعت و تسلیم در رابطه جنسی) و تکلیف مرد به پرداخت مهریه و تأمین نفقه می‌شود. اگر یکی از طرفین از اجرای تکالیف خود خودداری ورزد ممکن است حقوق خود را از دست بدهد. برای مثال ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد:

⁵⁶ Replies from the Government of the Islamic Republic of Iran to the list of issues to be taken up in connection with the consideration of its third periodic report, CCPR/C/IRN/Q/3/Add.1, para 24, 28 July 2011, available at <http://www.iranhrdc.org/english/human-rights-documents/united-nations-reports/3522-september-2011-reply-of-the-islamic-republic-of-iran-to-the-un-human-rights-committee%E2%80%99s-list-ofissues.html#UGG7HY1IRXg>

⁵⁷ محمد حسین نیری، تحلیلی بر پاسخهای جمهوری اسلامی به کمیته حقوق بشر (زیرنویس شماره ۳۰).

«هرگاه زن بدون مانع مشروع ازدادی وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.»

در این رژیم حقوقی تبادلی، قانون شوهر را به عنوان رئیس خانواده منصوب نموده و زن باید از وی اطاعت نماید. ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی بیان می‌دارد:

«در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است.»

این ماده صراحتاً امر به اقتدار مرد نسبت به زن می‌نماید. به علاوه، به طور کلی، توجیه و نهادینه سازی مدل مردسالارانه در خانواده از جمله موارد انتقاد طرفداران حقوق زنان مقررات مربوط به خانواده در شرع اسلامی است. در مقابل، فقها دلایل خودشان را دارند و به قرآن استناد می‌کنند. به نظر می‌رسد آیه ۳۴ سوره نساء قسمت اصلی استدلال آنها را تشکیل می‌دهد:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً [مردان، از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است، و از آن جهت که از مال خود نفقه می‌دهند، بر زنان تسلط دارند پس زنان شایسته، فرمانبردارند و در غیبت شوی عقیقت شوی و فرمان خدای را نگاه می‌دارند و آن زنان را که از نافرمانیشان بیم دارید، اندرز دهید و از خوابگاهشان دوری کنید و بزنی‌شان اگر فرمانبرداری نکردند، از آن پس دیگر راه بیداد پیش مگیرید و خدا بلند پایه و بزرگ است]

می‌توان گفت «ساختمان قوانین خانواده در سنت حقوقی اسلامی بر اساس نحوه فهمیدن و استنباط فقهای سنتی از این آیه و انعکاس آن در مقررات قانونی ساخته شده است».^{۵۸} به خصوص واژه «قومون» به عنوان اختلاف برانگیزترین مفهوم در این آیه و منشأ اختلاف محسوب می‌شود. فقهای اسلامی بر اساس استنباطی که از آیه ۳۴ سوره نساء داشته‌اند، برتری و اقتدار مردان بر زنان را اجتناب ناپذیر و مسلم پنداشته‌اند. این نگرش بر تمام حوزه های قوانین راجع

⁵⁸ MirHosseini Ziba and Zainah Anwar, Decoding the "DNA of Patriarchy" in Muslim family laws, 21 May 2012, <<http://www.opendemocracy.net/5050/ziba-mir-hosseini-zainah-anwar/decoding-%E2%80%9Cdna-of-patriarchy%E2%80%9D-in-muslim-family-laws>>

به حقوق جنسیتی اثر گذاشته است ولی تأثیر آن بر قواعدی که فقها درباره ازدواج ایجاد کرده‌اند از همه آشکارتر است.^{۵۹}

در نتیجه، طبق احکام اسلامی، ازدواج به عنوان قراردادی تعریف شده است که یک سری حقوق و تکالیف را برای طرفین ایجاد می‌کند که برخی از آنها دارای ضمانت اجرای حقوقی هستند و برخی دیگر تنها از ضمانت اجرای اخلاقی برخوردارند. حقوق و تکالیفی که ضمانت اجرای حقوقی دارند مربوط به رابطه جنسی و مابه‌ازای مالی هستند و در دو مفهوم حقوقی متجلی شده‌اند: تمکین و نفقه. زن در صورت نشوز (نافرمانی) حق خود بر نفقه را از دست می‌دهد.^{۶۰} زن موظف است هیچ کاری نکند که موجب اختلال یا در تعارض با حقوق شوهرش باشد. بنابراین مثلاً نمی‌تواند خانه را بدون اجازه شوهرش ترک کند زیرا ممکن است با وظیفه او در برآوردن خواسته‌های شوهرش (خصوصاً رابطه جنسی) در تمام مواقع در تعارض باشد.^{۶۱} این حقوق و تکالیف در قسمت بعدی به طور مفصل‌تر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲،۱،۴،۱. مهریه

ویژگی اصلی تمام قراردادهای ازدواج اسلامی که با ازدواجهای مدل غربی متفاوت است، شرط مربوط به مهریه (مهر) است. مهریه پول یا هر مال ارزشمندی است که شوهر در زمان ازدواج به زن می‌دهد یا تعهد به پرداخت آن می‌کند.^{۶۲} مطابق ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی:

«به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.»

^{۵۹} همان.

^{۶۰} همان.

^{۶۱} «زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر شوهر، واجب است...» (خمینی، رساله توضیح المسائل، مسأله ۲۴۱۲).

^{۶۲} Ambrus Attila and others, Muslim family law, prenuptial agreements and the emergence of dowry in Bangladesh, Harvard University (2008), available at: http://www.economics.harvard.edu/faculty/field/files/revision_january_24_2009.pdf

احکام اسلامی در زمینه خانواده تصریح دارند که تمام قراردادهای ازدواج باید شامل انتقال مال از داماد به عروس باشند، و حتی اگر مهریه‌ای در قرارداد تعیین نشده باشد، زن مستحق دریافت مهرالمثل یعنی مبلغی معقول است که بر حسب مهریه زنان همسطح وی تعیین می‌شود.^{۶۳} مطابق احکام شرع، مهریه به دو نوع تقسیم می‌شود: مهریه حال که در زمان عقد ازدواج باید پرداخت شود، و مهریه مدت دار که همزمان با درخواست زن (عندالمطالبه) و یا زمانی که شوهر از نظر مالی قدرت پرداخت داشته باشد (عندالاستطاعه)، و یا در صورت خاتمه ازدواج به واسطه طلاق یا فوت یکی از طرفین قابل پرداخت است. روش غالب در ایران تعیین مهریه مدت‌دار است که تنها در صورت درخواست زن و یا وقوع طلاق قابل پرداخت است.

اولین امتیازی که مهریه به زن می‌دهد، مشروط به اینکه مهریه حال باشد یا از طرف زن مطالبه شده باشد، این است که زن می‌تواند از برقراری رابطه جنسی با شوهر برای بار نخست تا زمانی که تمام مهریه را دریافت نکرده خودداری کند. ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی بیان می‌دارد:

«زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.»

اما تورم مستمر در ایران قانونگذاران ایرانی را وادار کرد تا راه حلی برای مهریه‌هایی که به صورت وجه نقد تعیین شده‌اند و هرروزه ارزش خود را ازدست می‌دهند پیدا کنند. در تاریخ ۲۹ تیر ۱۳۷۶ تبصره‌ای به ماده فوق (ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی) اضافه شد که مقرر کرد اگر مهریه زن به صورت وجه نقد^{۶۴} تعیین شده باشد باید براساس نرخ تورم محاسبه و پرداخت شود:

^{۶۳} مطابق ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی: «اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود.»

^{۶۴} در حال حاضر، به دلیل تورم مداوم، اکثریت زنان ترجیح می‌دهند انواع دیگری از اموال و داراییها را به عنوان مهرشان تعیین کنند برای مثال سکه طلا یا املاک.

«چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند...»

ولی معضل مهریه پیچیده تر از آن بود که با این تغییرات جزئی حل شود. چنانکه در ادامه خواهیم دید، در نظام حقوق خانواده در اسلام، تنها مردان حق یک طرفه و نامشروط برای طلاق دارند. در نتیجه یک زن متأهل مسلمان، طبق قوانین سنتی همیشه در معرض تهدید طلاق داده شدن است بدون آن که خودش حق تضمین شده ای برای طلاق گرفتن داشته باشد. گرچه طبق احکام اسلامی زنان توانایی تأثیرگذاری کمی بر نتایج عقد ازدواج به طور مستقیم دارند، ولی مهریه را به عنوان یک عامل بازدارنده برای طلاق از ناحیه شوهر و همینطور به عنوان ابزاری برای طلاق گرفتن از شوهر می بینند. از آنجا که در اکثر موارد مهریه به صورت عندالمطالبه است، هر زمان که زن بخواهد می تواند به دادگاه مراجعه کند و الزام شوهرش به پرداخت مهریه را بخواهد. اگر شوهر از پرداخت مهریه امتناع کند ممکن است به زندان فرستاده شود.

این استفاده بالقوه از مهریه تأثیر مستقیمی بر میزان مهریه زنان در قراردادهای ازدواج دارد. در واقع این کارکرد بالقوه مهریه موجب افزایش لجام گسیخته میزان متوسط مهریه در ایران شده است. گاهی مبالغ عجیب و غریب مهریه مورد توافق قرار می گیرد^{۶۵} و بسیاری از مردان به دلیل عدم توانایی در پرداخت مهریه مورد توافق به زندان فرستاده شده اند. گرچه آمار دقیقی از تعداد زندانیان مهریه وجود ندارد، یک مقام قضایی اعلام کرد از ابتدای سال ۱۳۸۹ تا مهر ماه سال ۱۳۹۰ نزدیک به بیست هزار مرد به دلیل عدم پرداخت مهریه به زندان فرستاده شده اند.^{۶۶}

با گذشت زمان، این کشمکش ها پیرامون پرداخت مهریه موجب شد مجلس ایران به دنبال یافتن راه حلی برآید. به دلیل آنکه تعیین میزان مهریه حق زوجین است و به دلیل اصل آزادی قراردادی، قانونگذاران نتوانستند حداکثری برای

^{۶۵} برای مثال در یک مورد مهریه ۰۰۰،۶۰۰ سکه ای در قرارداد ازدواج مورد توافق قرار گرفت و زن تنها سه ماه پس از ازدواج مهریه خود را به اجرا گذاشت. منبع: <http://www.javanonline.ir/vdccc4mq142bq4s8.ala2.html>

^{۶۶} منبع: <http://www.asriran.com/fa/news/202069/20-%D9%87%D8%B2%D8%A7%D8%B1-%D9%86%D9%81%D8%B1-%D8%A8%D9%87-%D8%AE%D8%A7%D8%B7%D8%B1-%D9%85%D9%87%D8%B1%DB%8C%D9%87-%D8%B2%D9%86%D8%AF%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D9%81%D8%AA%D8%A7%D8%AF%D9%87-%D8%A7%D9%86%D8%AF>

میزان مهریه تعیین کنند؛ در عوض سقفی برای میزان مهریه قابل اجرا تعیین کردند که برای مبالغ بیش از آن نمی‌توان شوهر را ملزم به پرداخت کرد یا او را به زندان فرستاد، مگر این که ثابت شود از توانایی مالی کافی برای پرداخت برخوردار است. اخیراً نیز در ۱۴ فروردین ۱۳۹۱، مجلس ایران ماده‌ای از لایحه حمایت خانواده را تصویب کرد که سقف مهریه قابل اجرا را ۱۱۰ سکه طلا تعیین می‌کند.^{۶۷} لازم به ذکر است زندانی کردن افراد به دلیل ناتوانی آنها در پرداخت بدهی‌های مالی بر خلاف موازین حقوق بشر است. ماده ۱۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی بیان می‌دارد: «هیچکس را نمی‌توان تنها به این علت که قادر به اجرای تعهدات قراردادی خود نیست زندانی کرد». با این حال حقوق مردان در این رابطه نمی‌تواند بدون توجه به حقوق زنان در رابطه با مهریه در نظر گرفته شود. اگر قانونگذار به مردان این اختیار را می‌دهد که تعهدهای توخالی نسبت به پرداخت مهریه‌های هنگفت کنند و سپس ضمانت‌اجراهای قانونی را بر می‌دارد، در مقابل باید حقوق برابر زنان در ازدواج را هم تضمین نماید. درباره این موضوع در قسمت مربوط به طلاق بیشتر بحث خواهیم کرد.

۲،۱،۴،۲. نفقه

دیگر اثر مالی قرارداد ازدواج، تعهد مرد و حق زن بر نفقه است. مطابق احکام اسلامی، شوهر موظف به تأمین نفقه همسرش است (ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی). مطابق ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی:

«نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و

هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض»^{۶۸}

حتی زن می‌تواند به دادگاه مراجعه کرده و از شوهرش برای عدم پرداخت نفقه شکایت کند. در چنین مواردی دادگاه

میزان نفقه را تعیین می‌کند و شوهر را ملزم به پرداخت آن می‌کند (ماده ۱۱۱۱). به علاوه ماده ۵۴۲ قانون مجازات^{۶۹}

^{۶۷} لایحه حمایت خانواده هنوز به تصویب نهایی نرسیده است. برای توضیحات بیشتر به فصل ۲،۴ همین مقاله مراجعه فرمایید.

^{۶۸} هزینه‌های درمانی و بهداشتی در اصلاح سال ۱۳۸۱ به این ماده افزوده شده‌اند.

^{۶۹} جزو فصل پنجم قانون مجازات فعلی که با لایحه جدید قانون مجازات تغییری در آن ایجاد نمی‌شود.

برای شوهری که با وجود توانایی مالی از پرداخت نفقه همسرش خودداری می‌کند از ۹۱ روز تا ۵ ماه حبس در نظر گرفته است.

با این وجود، حق زن بر نفقه مشروط است. زن تا زمانی مستحق نفقه است که از شوهرش اطاعت و تمکین می‌کند. به محض اینکه زن علائم نافرمانی و نشوز را نشان دهد، دیگر حقی برای مطالبه نفقه ندارد. مطابق ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی، اگر زن از ایفای وظایف زناشویی بدون دلیل موجه خودداری کند، مستحق نفقه نخواهد بود. در قسمت بعدی دو مفهوم تمکین و نشوز را بررسی خواهیم کرد.

۲،۱،۴،۳ تمکین

یکی از اجزای اصلی ازدواج، تمکین زن (به معنای خاص) است که عبارت است از اینکه زن برای رابطه جنسی در دسترس شوهر باشد و مانعی برای این کار ایجاد نکند. این حق مرد و وظیفه زن محسوب می‌شود. در ازای مهریه، که بی‌شبهت به بهای کالا در قرارداد خرید و فروش نیست، شوهر نوعی حق مالکیت، به صورت دسترسی جنسی، نسبت به زن خود پیدا می‌کند. زن باید از نظر جنسی در تمام اوقات برای شوهر فراهم باشد به نحوی که شوهر کنترل کامل بر زن دارد از جمله بر رفت و آمد زن به بیرون از خانه. در مقابل شوهر موظف به تأمین نفقه زن است.^{۷۰} خودداری زن از برآوردن خواست‌های مشروع شوهرش بدون هیچ عذر موجهی «نشوز» محسوب می‌شود و بدین معنی است که او حقش را بر نفقه از دست می‌دهد.

زن ناشزه محسوب می‌شود وقتی که برای مثال از برقراری رابطه جنسی با شوهرش خودداری کند یا خانه شوهرش را بدون اجازه او ترک کند. به محض آنکه زن توبه کند و از خواسته‌های شوهرش اطاعت کند، دیگر ناشزه نخواهد بود. همانطور که پیشتر گفته شد، این نظام حقوقی اسلامی در قوانین خانواده ایران منعکس شده است. ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی منحصراً شوهر را رئیس خانواده می‌داند که به معنی الزامی بودن اطاعت از او توسط زن و فرزندان است. سپس

⁷⁰ Anwar Zainah, and Jana S. Rumminger, "Justice and Equality in Muslim Family Laws: Challenges, Possibilities, and Strategies for Reform", Washington and Lee Law Review (2007), 64, 1543.

ماده ۱۱۰۸ تأکید می‌کند که اگر زن بدون دلیل موجه از تمکین خودداری کند^{۷۱} دیگر مستحق نفقه نیست. نشوز زن به علاوه می‌تواند دلیلی برای ازدواج مجدد، طلاق، یا خشونت خانگی (زدن زن) باشد.

گفته شده است که تمکین وظیفه متقابل هر دو طرف است؛ ولی تمکین شوهر به ندرت در منابع اسلامی مورد بحث قرار گرفته است. یکی از موارد نادری که در برخی منابع مورد اشاره قرار گرفته این است که «شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند»^{۷۲}. این بدین معنی است که، در حالی که زن موظف است هر زمان که شوهر بخواهد با او رابطه جنسی داشته باشد، ولی نیازهای جنسی زنان در احکام مربوط به خانواده در اسلام نادیده گرفته شده و آنچه مهم است لذت و رضایت مردان است. به علاوه اعطای چنین اقتداری به مردان نسبت به زنان به نحوی که تنها مرد می‌تواند زمان و مکان رابطه جنسی را انتخاب کند، ممکن است منجر به تجاوز زناشویی شود که در بسیاری از کشورها جرم و قابل مجازات است.^{۷۳} به علاوه مطابق اعلامه سازمان ملل درباره محو خشونت علیه زنان، تجاوز زناشویی به عنوان خشونت علیه زنان و نقض حقوق بشر محسوب شده است.^{۷۴}

۲،۱،۴،۴. حق خروج از کشور

اقتدار سنتی مردان (پدران و شوهران) نسبت به دختران و زنان گاهی اشکال مدرنی نیز به خود می‌گیرد. مطابق قوانین ایران، زن شوهردار برای دریافت گذرنامه و سفر به خارج از کشور محتاج رضایت همسرش است. شوهرها می‌توانند با خودداری از امضای اوراق رضایتنامه برای دریافت گذرنامه و سفر به خارج از کشور، زنانشان را از ترک کشور منع کنند. ماده ۱۸ قانون گذرنامه ۱۹۷۳ مقرر داشته است:

«برای اشخاص زیر با رعایت شرایط مندرج در این ماده گذرنامه صادر می‌شود: ...

^{۷۱} برای مثال خودداری زن از رابطه جنسی با شوهر زمانی که شوهر به امراض مقاربتی مبتلاست نافرمانی و نشوز محسوب نمی‌شود.

^{۷۲} روح اله خمینی، رسال توضیح المسائل، مسأله ۲۴۱۸.

^{۷۳} تجاوز زناشویی در حداقل ۱۰۴ کشور قابل تعقیب قانونی و مجازات است. نک:

United Nations, In-depth study on all forms of violence against women, Report of the Secretary-General, 6 July 2006, A/61/122/Add.1.

^{۷۴} United Nations, Resolution adopted by the General Assembly 48/104, Declaration on the Elimination of Violence against Women, 20 December 1993, A/RES/48/104.

۳- زنان شوهردار ولو کمتر از ۱۸ سال تمام با موافقت کتبی شوهر...»

طبق ماده ۱۹ همان قانون، شوهرها حتی می‌توانند با مقامات مربوطه مکاتبه کنند و مانع خروج همسرانشان از کشور شوند. در چنین مواردی گذرنامه این زنان توقیف خواهد شد. در واقع، حتی اگر شوهر در ابتدا رضایت خود را با دریافت گذرنامه و خروج همسرش از کشور اعلام کند، ملزم به پایبندی به این اجازه نیست و می‌تواند آزادانه هر زمان که بخواهد از تصمیم خود برگردد. این حق انحصاری شوهر می‌تواند مشکلات فراوانی برای همسران آنها ایجاد کند و قابلیت سوء استفاده توسط شوهر را نیز دارد. به خصوص در موارد اختلافات خانوادگی، ممکن است شوهر از این حق برای مجازات یا انتقام از همسرش استفاده کند. پدر نیز به عنوان ولی قهری می‌تواند فرزندان زیر ۱۸ سال خود را از ترک کشور منع کند در حالیکه زنان و مادران چنین اختیاری ندارند.

در جدیدترین تحول در این زمینه، در تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۹۱ کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی پیشنهاد اصلاحیه‌ای بر ماده ۱۵ لایحه گذرنامه را مطرح کرد که به موجب آن تمام زنان مجرد زیر ۴۰ سال برای درخواست صدور گذرنامه محتاج رضایت ولی قهری شان باشند. کمیسیون امنیت ملی از طرف مجلس مأمور بررسی و تهیه لایحه گذرنامه شده است که در اصل از سوی دولت پیشنهاد شده بود.

نقوی حسینی، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی، اظهار داشت پس از دریافت گزارشهای کارشناسی مبنی بر مشکلات قانون فعلی مجلس پذیرفت که لایحه پیشنهادی دولت را مورد بررسی قرار دهد. وی افزود این لایحه به معنای ایجاد ممنوعیت برای خارج شدن بانوان مجرد از کشور نیست، چرا که حتی اگر ولی نیز این مجوز را نداد می‌تواند از طریق دادگاه صالحه اقدامات لازم را برای صدور گذرنامه انجام دهند. وی همچنین تأکید کرد هدف از این لایحه حفظ سلامت زنان است.^{۷۵}

^{۷۵} روزنامه جام جم، شماره ۳۵۶۱ به تاریخ ۹۱/۸/۲۸، صفحه ۱۷

گرچه بسیار بعید است که این لایحه به قانون تبدیل شود و همچنان نیازمند تصویب مجلس است، ولی توجه زیادی را جلب کرده و نگرانی فعالین حقوق زنان و حتی برخی مسئولین جمهوری اسلامی را نیز برانگیخته است.^{۷۶} مخالفین معتقدند این لایحه تبعیض آمیز است و حق زنان برای سفر را نقض می‌کند و می‌خواهد زنان را حتی پس از رسیدن به سن بلوغ تحت ولایت پدران آنها نگاه دارد. به همین دلیل برای آنکه این لایحه کمی قابل قبول‌تر شود برخی نمایندگان زن مجلس پیشنهاد دادند این محدودیت نسبت به زنانی که برای اهداف مشخص مثلاً برای تحصیل یا شرکت در کنفرانس‌ها به خارج از کشور سفر می‌کنند اعمال نشود. با این حال در تاریخ ۲۴ دی ۱۳۹۱ سخنگوی کمیسیون امنیت ملی مجلس خاطر نشان ساخت مطابق آخرین تغییرات، «زنان مجرد بالای ۱۸ سال برای خروج از کشور باید اذن ولی را داشته باشند ولی منعی برای دریافت گذرنامه ندارند».^{۷۷} بالاخره در تاریخ ۳ اسفند ۱۳۹۱ اعلام شد که این ماده اختلاف برانگیز لایحه حذف شده است و قرار نیست تغییری در قانون گذرنامه در رابطه با زنان مجرد صورت گیرد.^{۷۸}

۲،۱،۴،۵ حق کار کردن

همانطور که گفته شد، کار کردن و کسب درآمد و پرداخت نفقه برای خانواده بر عهده شوهر است و زن چنین وظیفه‌ای ندارد. با این حال اگر زن تصمیم به کار کردن بگیرد، خواه به دلیل تمایل شخصی یا به دلیل ناکافی بودن درآمد خانواده، حق کار کردن خواهد داشت. اما این حق مشروط است و ممکن است توسط شوهر محدود شود. ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی بیان می‌دارد:

^{۷۶} سخنگوی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس این لایحه را این طرح خامی دانست که جنبه شرعی ندارد و امیدی به اینکه به نتیجه و تصویب برسد، وجود ندارد. منبع: <http://isna.ir/fa/news/91091004666/%D9%85%D8%AD%D8%AF%D9%88%D8%AF%DB%8C%D8%AA-%D8%AF%D8%AE%D8%AA%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D8%AE%D8%B1%D9%88%D8%AC-%D8%A7%D8%B2-DA%A9%D8%B4%D9%88%D8%B1-%D8%AC%D9%86%D8%A8%D9%87-%D8%B4%D8%B1%D8%B9%DB%8C>
^{۷۷} منبع: <http://isna.ir/fa/news/91102414177/%D8%B2%D9%86%D8%A7%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%B1%D8%AF-%D8%A8%D8%A7%D9%84%D8%A7%DB%8C-18-%D8%B3%D8%A7%D9%84-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D8%AE%D8%B1%D9%88%D8%AC-%D8%A7%D8%B2-DA%A9%D8%B4%D9%88%D8%B1>
^{۷۸} روزنامه بهار، ۳ اسفند ۱۳۹۱، <http://www.baharnewspaper.com/News/91/12/03/6240.html>

«شوهرمی‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع

کند.»

این ماده حق کلی زن برای کار کردن را انکار یا منع نمی‌کند، ولی به شوهر این حق را می‌دهد که زن را از حرفه یا شغل خاصی منع کند. در نگاه نخست، اولین مشکل این ماده این است که چه کسی تصمیم خواهد گرفت که شغل زن «منافی» مصالح خانوادگی یا حیثیات زن یا شوهر است. از عبارات این ماده به نظر می‌رسد که تشخیص برعهده شوهر گذاشته شده است. ولی آنچه بیشتر مشکل ساز است این است که این ماده درباره اینکه حق مشابه برای زن در نظر گرفته شده یا خیر ساکت است. به عبارت دیگر، قانون مدنی حق مشابهی برای زن پیش بینی نکرده تا مانع اشتغال همسرش در مشاغلی شود که منافی مصالح خانوادگی یا موقعیت او است. این یکی از دلایلی است که موجب می‌شود زنان قوانین را برای حمایت از حقوقشان کافی نمی‌بینند و در هنگام ازدواج شرط الزام آوری به قرارداد ازدواج اضافه می‌کنند که به موجب آن شوهر نتواند آنها را از کار کردن منع نماید؛ یا آنکه تصریح می‌کنند که زن می‌تواند شغل فعلی خود را پس از ازدواج نیز حفظ کند.

اما قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶ سعی کرد مشکل نخست را با الزامی کردن مراجعه شوهر به دادگاه برای منع زن از کار کردن حل کند. ماده ۱۵ این قانون مقرر داشته بود: «شوهر می‌تواند با تایید دادگاه زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند». بدین ترتیب شوهر نمی‌توانست بنا به تشخیص خود زن را از کار کردن منع کند، بلکه باید برای این کار به دادگاه مراجعه می‌کرد. اما همچنان تشخیص اینکه زن می‌توانست کار کند یا خیر به تشخیص شخص دیگری یعنی قاضی دادگاه واگذار شده بود. به علاوه هیچ معیاری برای این قضاوت وجود نداشت. این بدین معنی بود که شغلی که در یک پرونده منافی مصالح خانوادگی محسوب شده بود ممکن بود در پرونده دیگر کاملاً قابل قبول محسوب شود. با این حال می‌توان گفت اگر قاعده به درستی و به طور یکنواخت تفسیر و اجرا می‌شد بعید بود که مشکل خاصی ایجاد کند. در یک رسیدگی استاندارد تنها مشاغلی مانند گدایی و یا مشاغل خلاف عفت ممکن بود به عنوان منافی مصالح و حیثیات خانواده تلقی شوند. قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ یک قدم پیشتر رفت و حق مشابهی را برای زنان پیش بینی کرد:

ماده ۱۸ - «شوهر می‌تواند با تأیید دادگاه، زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا

حیثیت خود یا زن باشد منع کند. زن نیز می‌تواند از دادگاه چنین تقاضایی را بنماید. دادگاه در صورتی که

اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع می‌کند.»

با وجود مشابهت، این حق دقیقاً همان حق نیست. زیرا شرطی که در جمله پایانی اضافه شده همچنان نابرابری میان زن

و شوهر را حفظ می‌کند. اگر شغل شوهر منافی مصالح یا حیثیات خانواده باشد، زن تنها در صورتی می‌تواند شوهرش

را این کار منع کند که «اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود». چنین شرطی برای مردی که از همسرش

شکایت می‌کند وجود ندارد، حتی اگر زن نان آور خانه باشد. گرچه این ماده هیچگاه صراحتاً نسخ نشده است، در

عمل متروک است و به جهت فقدان سابق در فقه اسلامی بعید است که زنی بتواند در چنین پرونده‌ای موفق شود و

شوهر خود را از شغلی باز دارد مگر اینکه شغل وی غیر قانونی یا غیر شرعی باشد که مسأله دیگری است و شرایط

خاص خود را دارد.

۲،۲. طلاق

قاعده کلی در شریعت اسلامی این است که طلاق حق یک جانبه شوهر است و او می‌تواند با انجام یک تشریفات ساده

به ازدواجش خاتمه دهد: بیان صیغه طلاق در حضور دو شاهد عادل. شوهر به هیچ دلیلی برای طلاق احتیاج ندارد و

می‌تواند زنش را بدون رضایت او و یا حتی در غیاب او طلاق دهد. ماده ۱۱۳۳ سابق قانون مدنی (مصوب ۱۳۱۴) از

همین قاعده پیروی می‌کرد و مقرر کرده بود: «مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد». اما این

قاعده با گذشت زمان تعدیل شد و قوانینی که در دهه چهل و پنجاه شمسی تصویب شدند تلاش کردند این حق بی حد

و حصر را محدود کنند. اما آنچنانکه در ادامه خواهیم گفت، علیرغم تلاشها برای محدود کردن این حق، اصلاحات به

عمل آمده هنوز نتوانسته نابرابری ذاتی شوهر و زن در زمینه حق طلاق را از بین ببرند.

قوانین خانواده ۱۳۴۶ و ۱۳۵۳ مراجعه به دادگاه را برای طلاق اجباری کردند و طلاقیهای خصوصی را غیر قانونی

ساختند. از آن زمان، زوجینی که قصد طلاق دارند ملزم هستند به دادگاه مراجعه کنند و تقاضای صدور گواهی‌ای

کنند که برای طلاق ضروری است. اگر دادگاه یا داورها در برقراری صلح و سازش بین طرفین ناموفق باشند یا اگر طرفین بر طلاق توافق داشته باشند، دادگاه مبادرت به صدور «گواهی عدم امکان سازش» می‌نماید. ولی پیش از صدور گواهی، در خصوص موضوعاتی چون حقوق زن (برای مثال نفقه) و نیز حضانت فرزندان باید تعیین تکلیف شود. آنگاه خواهان طلاق می‌تواند گواهی مزبور را به دفتر ثبت طلاق ببرد و طلاق را نهایی کند.

در واقع در نظام جدید حقوق خانواده در ایران، حق انحصاری و یک جانبه شوهر بر طلاق محدود شد و تنها در شرایط خاص و از طریق دادگاه امکانپذیر گردید. به علاوه هر دوی زن و شوهر می‌توانستند تحت شرایط مشابه به دادگاه مراجعه و درخواست طلاق نمایند. اگرچه مقررات فوق برخی احکام اسلامی را در خود حفظ کرده بودند، ولی همچنان حاوی مقررات زیادی به نفع حقوق زنان بودند و زمینه‌های بیشتری را برای طلاق برای هر دوی زوجین ایجاد کردند. بعضی از شرایطی که هر یک از زوجین در صورت وجود آنها می‌توانستند درخواست طلاق کنند عبارت بود از: خودداری شوهر از پرداخت نفقه زن و یا استنکاف از ایفای حقوق واجبه زن، عدم تمکین زن از شوهر، بیماری صعب‌العلاج هر یک از زوجین، اعتیاد هر یک از زوجین که ادامه زندگی زناشویی را غیرممکن سازد، محکومیت هر یک از زوجین به حبس بیش از پنج سال، عقیم بودن هر یک از زوجین، وغیره.

تعجبی ندارد که این تغییرات مورد مخالفت بسیاری از روحانیون قرار گرفت که این مقررات را مخالف شرع و نظام خانواده در اسلام می‌دانستند. گرچه این روحانیون در ممانعت از تصویب این قوانین در آن زمان موفق نبودند، انقلاب سال ۱۳۵۷ این فرصت را به آنها داد. تنها دو هفته پس از وقوع انقلاب، در میان شرایط بحرانی و فاجعه بار کشور، آیت‌اله خمینی به وزیر وقت دادگستری تغییر داد قانون حمایت خانواده را بازنگری کند و مقررات غیر اسلامی آن را حذف کند.^{۷۹} با وجود آنکه قانون حمایت خانواده هرگز توسط هیچ قانونی صراحتاً نسخ نشد، اعتبار آن مورد تردید قرار گرفت و در یک گام بزرگ به سوی عقب، حقوق خانواده مشمول قانون مدنی و احکام شرع قرار گرفت.^{۸۰}

⁷⁹ Sanasarian Eliz, The Women's Rights Movement in Iran, Chapter 7, translated to Farsi by Pouya, available at <http://www.ketabfarsi.org/ketabkhaneh/ketabkhani_1/ketab1554/ketab1554.pdf>

^{۸۰} مطابق تبصره ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱/۷/۱۳۵۸ شورای انقلاب: «موارد طلاق همان است که در قانون مدنی و احکام شرع مقرر گردیده ولی در مواردی که شوهر به استناد ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی تقاضای طلاق می‌کند دادگاه بدو ... موضوع را به داور ارجاع می‌کند و در

در سالهای بعد، بعضی از مواد قانون مدنی به خصوص درباره ازدواج و طلاق مورد بازنگری قرار گرفت. ابتدا در سال ۱۳۷۰ ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی اصلاح شد تا به دادگاهها اختیار بیشتری برای صدور طلاق قضایی به درخواست زن در موارد عسر و حرج (سختی و دشواری غیر قابل تحمل) که زندگی زناشویی را برای زن غیر ممکن ساخته بدهد. در چنین مواردی حتی اگر شوهر رضایت به طلاق ندهد یا همکاری نکند، دادگاه از جانب او زن را طلاق خواهد داد. در سال ۱۳۸۱ تبصره‌ای به این ماده اضافه شد که مطابق آن زمینه‌ها و جزئیات بیشتری به موارد عسر و حرج اضافه شد که طبق آنها زن می‌توانست درخواست طلاق با حکم دادگاه نماید.

ماده ۱۱۳۰ (اصلاحی ۶۱/۱۰/۸) - «در مورد زیر زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید در صورتی که برای محکمه ثابت شود که دوام زوجیت موجب عسر و حرج است می‌تواند برای جلوگیری از ضرر و حرج زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورت میسر نشدن به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.» تبصره (الحاقی ۱۳۷۹/۷/۳) - «عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می‌گردد:

۱- ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه.

۲- اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلاء وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است.

در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترک، مجدداً به مصرف موارد مذکور روی آورده، بنا به درخواست زوجه، طلاق انجام خواهد شد.

صورتی که بین زوجین سازش حاصل نشود اجازه طلاق به زوج خواهد داد. در موادی که بین زوجین راجع به طلاق توافق شده باشد، مراجعه به دادگاه لازم نیست...»

۳- محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر.

۴- ضرب و شتم یا هرگونه سوء استفاده مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.

۵- ابتلاء زوج به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب‌العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.

موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید.»

در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۷۱ «قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق» به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید که به موجب آن بر لزوم مداخله دادگاه و صدور گواهی عدم امکان سازش تأکید شد. به علاوه مقرر شد طلاق تنها در صورتی صادر می‌شود که حق زن بر نفقه، مهریه، و غیره پرداخت شده باشد یا زن رضایت دهد. این قانون همچنین حقوق مالی زنی که درخواست طلاق می‌کند را افزایش داد و برای زن حق مطالبه حق‌الزحمه کارهایی که در خانه انجام داده است را به رسمیت شناخت.

ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی نیز ماده دیگری بود که در سال ۱۳۸۱ اصلاح شد. در حالیکه ماده سابق مقرر می‌کرد مرد می‌تواند زن خود را هر زمان بخواهد بدون هیچ تشریفات قضایی طلاق بدهد، ماده اصلاحی بیان داشت:

«مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید.

تبصره - زن نیز می‌تواند با وجود شرایط مقرر در مواد (۱۱۱۹)، (۱۱۲۹) و (۱۱۳۰) این قانون، از دادگاه

تقاضای طلاق نماید.»

با این حال، همانطور که مشخص است نظام فعلی حقوق خانواده در ایران در حمایت از حقوق زنان ناکارآمد است و برابری حقوقی برای آنها در نظر نمی‌گیرد. بر همین اساس اصلاحات جزئی و نادر که گهگاه صورت می‌گیرد، اگرچه مطلوب است، ولی نمی‌تواند به نابرابری زن و شوهر خاتمه دهد. بنابراین نیاز به یک تغییر بنیادین وجود دارد. در غیاب این تغییرات اساسی، زنان به راه‌های جایگزین روی آورده‌اند یعنی بر شروط قراردادی در قرارداد ازدواج

اتکا می‌کنند که به آنها اجازه می‌دهد برخی از شروط قانون حمایت خانواده یا شروط مطلوب دیگر را در قرارداد ازدواجشان درج کنند. در واقع قراردادهای ازدواج اغلب در دفترچه‌های از پیش چاپ شده‌ای ثبت می‌شوند که ابتدا به قسمت اصلی قرارداد و مشخصات طرفین می‌پردازد و در قسمت دوم حاوی شروط تکمیلی هستند. معمولاً شرایط زیر در این دفترچه‌ها چاپ شده‌اند و با امضای هر یک از آنها شوهر به زن حق درخواست طلاق در صورت تحقق آن شرایط می‌دهد: غیبت شوهر و یا خودداری از پرداخت نفقه برای بیش از شش ماه، سوء رفتار شوهر، ابتلای شوهر به امراض صعب‌العلاج، جنون شوهر، نقض دستور دادگاه مبنی بر خودداری از اشتغال به حرفه‌ای که منافی حیثیت زن باشد، ازدواج مجدد شوهر بدون رضایت همسر اول، و غیره.

شرط مهم دیگری که چاپ شده و طرفین می‌توانند آن را امضا کنند این است که در صورت طلاق، زن مستحق نصف اموال شوهر باشد مشروط بر اینکه درخواست طلاق از طرف شوهر داده شده باشد و ناشی از تقصیر زن نباشد. به علاوه شرط جداگانه‌ای وجود دارد که به زن وکالت در طلاق می‌دهد. این شرط گرچه نمی‌تواند به زن «حق» طلاق بدهد ولی در سرعت بخشیدن به پرونده طلاق زمانی که شوهر همکاری نمی‌کند مؤثر است.

همچنین، همانطور که پیشتر گفته شد، مهریه نیز توسط بعضی از زنان به عنوان ابزار دیگری محسوب می‌شود که می‌تواند در تعدیل این نابرابری بین زن و شوهر نقش مهمی ایفا کند. در واقع مهریه توسط بسیاری از زنان به عنوان اهرم فشار مورد استفاده قرار می‌گیرد تا شوهر را برای رضایت به طلاق که توسط زن درخواست شده تحت فشار بگذارند. هرچه مهر بیشتری در قرارداد ازدواج تعیین شود امنیت بیشتری احساس می‌کنند. از سوی دیگر ناتوانی شوهر در پرداخت مهریه زن عامل بازدارنده‌ای برای درخواست طلاق از طرف شوهر است. گرچه این مسأله مشکلات خود را ایجاد می‌کند و نمی‌تواند حق طلاق را برای زن تضمین کند، با این حال وقتی زن برای طلاق درخواست می‌دهد نمی‌توان انکار کرد که یک مهریه نسبتاً سنگین خطر را برای زن کاهش می‌دهد.

نتایج یک پژوهش نشان می‌دهد بیش از ۷۰ درصد طلاقها که هر سال در تهران به ثبت می‌رسد توافقی است، یعنی زن از حق خود نسبت به مهریه می‌گذرد و در مقابل شوهر به طلاق رضایت می‌دهد.^{۸۱} این امر منجر به افزایش چشمگیر میزان مهریه در ایران شده است و دولت را به فکر چاره اندیشی برای کاهش میزان مهریه انداخته است. در جدیدترین اقدام، در تاریخ ۶ اسفند ۱۳۹۰ مجلس ایران ماده‌ای از لایحه جدید حمایت خانواده را تصویب کرد که سقف ۱۱ سکه طلا برای مهریه را تصویب کرد و مقرر کرد شوهر در صورت عدم توانایی بر پرداخت مهریه بیش از ۱۱۰ سکه طلا زندانی نخواهد شد.^{۸۲} با این حال، با توجه به تورم شدید در ایران، ۱۱۰ سکه طلا همچنان مبلغ هنگفتی برای مردان با درآمد متوسط است. بنابراین این کار موجب کاهش چشمگیر تعداد زندانیان مهریه نخواهد شد. به علاوه تا وقتی که زنان از حقوق برابر در طلاق برخوردار نشده‌اند، موجب آسیب پذیرتر شدن زنان نیز خواهد شد.

۲,۳. حضانت و سرپرستی فرزندان

مطابق احکام اسلامی و قوانین ایران، حضانت و سرپرستی (قیمومت) فرزندان به طور جداگانه تعیین می‌شود. در حالیکه سرپرستی بیشتر به مسائل حقوقی و مالی می‌پردازد و علی‌الاصول بر عهده ولی قهری یعنی پدر یا جد پدری است، حضانت فیزیکی و پرورش فرزندان حق و تکلیف هر دوی والدین است (ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی). اما در صورت طلاق، تنها یکی از والدین می‌تواند این حق و تکلیف را داشته باشد. مطابق قوانین حمایت خانواده ۱۳۴۶ و ۱۳۵۳ دادگاه باید با در نظر گرفتن وضعیت اخلاقی و مالی والدین و نیز مصلحت طفل، درباره نحوه حضانت فرزندان تصمیم‌گیری کند (ماده ۱۲).

به علاوه، به واسطه نیازهای خاص کودکان، قانون اولویت در حضانت را تا سن خاصی به مادر داده است و پس از رسیدن به این سن حضانت به پدر منتقل می‌شود. قانون مدنی (۱۳۱۴) حضانت فرزند دختر را تا سن هفت سالگی و فرزند پسر را تا سن دو سالگی به مادر می‌داد (ماده ۱۱۶۹ سابق). در اصلاحات جزئی که در سال ۱۳۸۲ در قانون مدنی

⁸¹ Ziba Mir-Hosseini, Tamkin: Stories from a Family Court in Iran, in Donna Lee Brown and Evelyn A. Early (eds), *Everyday Life In The Muslim Middle East*, (Indiana Press, 2002), 149.

⁸² لایحه جدید حمایت خانواده هنوز به تصویب نهایی نرسیده است. برای جزئیات بیشتر به فصل ۲,۳,۴ مراجعه فرمایید.

صورت گرفت، علیرغم مخالفت شورای نگهبان، تفاوت در حضانت دختر و پسر برداشته شد و سن اولویت مادر در حضانت فرزندان به هفت سال افزایش یافت:

ماده ۱۱۶۹ - «برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوبین او جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است.

تبصره - بعد از هفت سالگی در صورت حدوث اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه می‌باشد.»

با این حال، حتی در حین دوره اولویت مادر (قبل از رسیدن سن کودک به هفت سال)، اگر مادر ازدواج کند حضانت به پدر می‌رسد. به عبارت دیگر، اگر مادری می‌خواهد حضانت فرزندش را بعد از طلاق حفظ کند باید از ازدواج مجدد خودداری کند، در غیر این صورت حضانت را از دست خواهد داد. ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی در این خصوص مقرر می‌دارد:

«اگر مادر در مدتی که حضانت طفل به او است مبتلا به جنون شود یا به دیگری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود.»

چنین محدودیتی برای پدر وجود ندارد. زمانی که پدر حضانت طفل را به عهده می‌گیرد، حتی اگر مجدداً ازدواج کند، همچنان حضانت طفل را بر عهده خواهد داشت و مادر نمی‌تواند بدین سبب حضانت کودک را پس بگیرد. پس از قتل آراین گلشنی در سال ۱۳۷۶ این قاعده مورد انتقاد شدید فعالان حقوق زنان قرار گرفت و موجب اصلاح ماده ۱۱۶۹ در پنج سال بعد شد. در سال ۱۳۷۶ آراین گلشنی دختر نه ساله‌ای بود که پدر و مادرش چند سال قبل از هم جدا شده بودند. حضانت آراین به مادرش سپرده شده بود تا زمانی که به سن هفت سالگی رسید. آنگاه دادگاه بدون هیچگونه تحقیقی، و علیرغم اینکه پدر آراین مجدداً ازدواج کرده بود و از همسر جدیدش دارای فرزند بود، حضانت آراین را به پدرش سپرد. مادر آراین در متقاعد کردن دادگاه بر اینکه پدر آراین تعادل روانی ندارد و سابقه ضرب و شتم کودک و خشونت دارد موفق نبود. دو سال بعد، پدر آراین به همراه پسرش و نامادری آراین، آراین نه ساله را وحشیانه شکنجه

دادند و به قتل رساندند. شیرین عبادی و کیل مدافع سرشناس ایرانی و کالت مادر آرین را به عهده گرفت و خواستار تغییر قوانین حضانت در ایران شد.^{۸۳}

در سیستم حقوقی فعلی جمهوری اسلامی که پس از پایان دوره حضانت مادر، پدر را ولی قهری کودک می‌داند، در اغلب موارد مصلحت کودک نقش چندانی ایفا نمی‌کند. این مقررات می‌تواند به سادگی به وسیله‌ای برای انتقامجویی تبدیل شود و پدر که نه تمایل و نه توانایی نگهداری از کودک را دارد، می‌تواند با جدا کردن کودک از مادرش از این قانون برای انتقامگیری و آزار همسر سابق خود استفاده کند. تنها راهی که مادر می‌تواند حضانت را پس بگیرد اثبات عدم صلاحیت پدر برای نگهداری از کودک است که به هیچوجه کار ساده‌ای نیست. با این حال این امکان در انحصار مادر نیست و پدر هم می‌تواند عدم صلاحیت مادر را در دادگاه ثابت کند و حضانت را پس بگیرد. ماده ۱۱۷۳ که در سال ۱۳۷۶ جزئیات بیشتری به آن اضافه شده است مقرر می‌دارد:

«هر گاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا ترتیب اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل و یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضائی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند.»

موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است:

- ۱- اعتیاد زیان آور به الکل، مواد مخدر و قمار.
- ۲- اشتهار به فساد اخلاق و فحشا.
- ۳- ابتلا به بیماریهای روانی با تشخیص پزشکی قانونی.
- ۴- سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشا، تکدی گری و قاچاق.
- ۵- تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف.»

^{۸۳} نک: <<http://www.hamshahrionline.ir/hamnews/1376/760822/shahr66.htm>>

به علاوه، در صورت فوت شوهر، زن به طور اتوماتیک حضانت فرزندش را به دست می‌آورد (ماده ۱۱۷۱)؛ ولی همانطور که پیشتر گفتیم، اگر ازدواج کند حضانت را از دست می‌دهد (ماده ۱۱۷۰). همچنین، حتی هنگامی که پدر کودک می‌میرد، مادر نمی‌تواند ولی قهری کودک شود. بلکه در چنین حالتی جد پدری کودک ولی قهری او خواهد شد. در واقع مطابق احکام اسلامی و قوانین فعلی ایران یک زن نمی‌تواند ولی قهری فرزندانش باشد. ماده ۱۱۸۰ بیان می‌دارد: «طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می‌باشد...». این بدین معنی است که حتی زمانی که زن حضانت فرزند خود را برعهده دارد، همچنان اختیار تصمیم‌گیری درباره مسائل مهم که نیازمند رضایت ولی است بر عهده ولی قهری است، مثلاً اجازه برای درخواست گذرنامه و خروج از کشور، انجام جراحی، اجازه ازدواج دختر باکره، تصمیم‌گیری راجع به مسائل مالی مانند مالکیت و انتقال اموال متعلق به کودک، و غیره.

ماده ۱۵ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ در یک اقدام پیشرو با ظرافت تلاش کرده بود حق مادر برای ولایت قهری بر فرزندان را در موارد فوق تثبیت کند و آن را هم ردیف با ولایت جد پدری قرار داده بود. به علاوه با توجه به اینکه مطابق احکام اسلامی ولایت قهری پدر ذاتی و غیرقابل سلب است، ماده فوق برای اولین بار امکان عزل پدر از ولایت قهری را در مواردی که عدم صلاحیت و نادرستی او ثابت شود پیش بینی می‌کرد.

ماده ۱۵ - «طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر خود می‌باشد. در صورت ثبوت حجر یا خیانت یا عدم قدرت و لیاقت او در اداره امور صغیر یا فوت پدر به تقاضای دادستان و تصویب دادگاه شهرستان حق ولایت به هر یک از جد پدری یا مادر تعلق می‌گیرد...»

اگرچه در اصلاح ماده ۱۱۸۴ (۱/۳/۱۳۷۹) امکان عزل پدر از ولایت قهری در قانون مدنی پذیرفته شد، حق برابر مادر برای ولایت قهری فرزندانش مورد پذیرش قرار نگرفت. بلکه همچنان در رقابت با سایر «افراد صالح» ممکن است شانس انتخاب شدن به عنوان سرپرست قانونی (قیم) را توسط دادگاه داشته باشد:

ماده ۱۱۸۴ - «هرگاه ولی قهری طفل رعایت غبطه صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مولی علیه گردد به تقاضای یکی از اقارب وی و یا به درخواست رئیس حوزه قضایی پس از اثبات، دادگاه

ولی مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی طفل فرد صالحی را به عنوان قیم

تعیین می‌نماید...»

۲,۴. لایحه حمایت خانواده

لایحه پنجاه ماده‌ای حمایت خانواده ابتدا در سال ۱۳۸۶ مطرح شد و در تاریخ ۱۹ تیر ۱۳۸۷ به تصویب کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس رسید. مخالفت شدید گروههای مختلف مدافع حقوق زنان تاکنون مانع تصویب نهایی این لایحه شده است. به علاوه شورای نگهبان در چند مرحله و آخرین بار در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۹۱ با بعضی مواد لایحه مخالفت کرده و آن را برای بازنگری به مجلس برگشت داده است. گرچه، تمام لایحه و روح حاکم بر آن مورد انتقاد گروههای مدافع حقوق زنان قرار گرفته، برخی مواد آن توجه و انتقاد بیشتری را برانگیخته است. تحلیل کامل این لایحه محتاج تحقیق مستقلی است و بنابراین در اینجا تنها قوانین تبعیض آمیز اصلی آن مورد اشاره قرار می‌گیرد. در میان اختلاف برانگیزترین مواد آخرین نسخه این لایحه (۱۴ فروردین ۱۳۹۱)^{۸۴} مواد زیر قابل اشاره هستند:

ماده ۲۱- نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در جهت محوریت و استواری روابط خانوادگی، نکاح دائم را که مبنای تشکیل خانواده است مورد حمایت قرار می‌دهد. نکاح موقت نیز تابع موازین شرعی و مقررات قانون مدنی است و ثبت آن در موارد زیر الزامی است:

۱- باردارشدن زوجه

۲- توافق طرفین

۳- شرط ضمن عقد»

در میان کارشناسان و فعالان حقوق زنان نگاه واحدی به این ماده وجود ندارد. از دیدگاه حقوقی گفته شده است که این ماده چیز جدیدی نیست. ازدواج موقت در قانون مدنی سال ۱۳۱۴ وجود داشته و اگر منجر به حاملگی زن و تولد کودک شود، عقد موقت باید به ثبت برسد تا از حقوق کودک از جمله دریافت شناسنامه، نفقه و ارث حفاظت شود.

^{۸۴} رک: <http://rc.majlis.ir/fa/legal_draft/state/807902?fk_legal_draft_oid=720519>

به علاوه، اگر طرفین ازدواج موقت توافق کنند، می‌توانند قرارداد خود را به ثبت برسانند. بنابراین چیز جدیدی در این ماده نیست و به نفع زن و فرزندان احتمالی است.^{۸۵} حتی وقتی نسخه ابتدایی تر این ماده (با شماره ۲۲) هیچ اشاره‌ای به لزوم ثبت ازدواج موقت نکرده بود، این انتقاد مطرح شد که چرا ضرورت ثبت ازدواج موقت حذف شده است.^{۸۶} اما از سوی دیگر این ماده توسط برخی از فعالان حقوق زنان مورد انتقاد واقع شد که ازدواج موقت را توسعه می‌دهد و عمومی می‌کند که می‌تواند منجر به تزلزل خانواده‌ها شود. فعالان حقوق زنان اعتقاد دارند مشکلات ناشی از ازدواج موقت مشکل روز جامعه نیست و نباید در این قانون مورد اشاره قرار گیرد. از نظر آنان، ازدواج موقت غیر قابل قبول است و در جامعه امری مذموم است و رواج ندارد و در نتیجه بهتر است بی‌جهت آن را تبدیل به یک موضوع رایج نکنیم.^{۸۷}

ماده ۲۳ سابق هم چند همسری را به شرط توانایی مالی مرد مجاز اعلام می‌کرد. ولی بر خلاف ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده^{۸۸} هیچ معیار مشخصی برای ارزیابی توانایی مالی برای تأمین چند همسر تعیین نمی‌کرد، و یا اینکه مفهوم عدالت یا عدم تبعیض بین همسران را تعریف نمی‌کرد. قابل توجه‌ترین مسأله‌ای که در این لایحه از قلم افتاده بود، ضرورت رضایت همسر اول برای ازدواج مجدد شوهر بود.^{۸۹} این ماده در نسخه ۱۴ فروردین ۱۳۹۱ حذف شد. ماده ۲۵ سابق نیز قصد تعیین مالیات برای مهریه‌های سنگین داشت. در نسخه ۱۴ فروردین ۱۳۹۱ این ایده با تعیین ۱۱۰ سکه طلا به عنوان سقف مهریه قابل اجرا جایگزین شد که برای مهریه‌های بیشتر از این مقدار نمی‌توان شوهر را حبس کرد مگر اینکه ثابت شود از توانایی مالی برخوردار است.

به جز این انتقادات که مواد مشخصی را مورد نقد قرار دادند و بی‌تردید در حذف برخی از این مواد اختلاف برانگیز موفق بودند، روح حاکم بر لایحه و ماهیت ارتجاعی آن مورد انتقاد برخی فعالان قرار گرفت. می‌توان گفت این لایحه

^{۸۵} نک به مصاحبه بهمن کشاورز: <<http://www.mellatonline.net/index.php/society/42-gozaresh/18634-1391-02-13-05-00-32%3E>>

^{۸۶} برای مثال گفته شده است: «ماده ۲۲ هر الزامی را برای ثبت ازدواج موقت که در ایران به عنوان نوعی روسپی‌گری محسوب می‌شود بر می‌دارد. برداشتن لزوم ثبت ازدواج موقت تمام حمایت‌های اقتصادی و حقوقی از زنان و نیز کودکانی که در نتیجه این ازدواج‌های موقت متولد می‌شوند را از بین می‌برد.» نک: <<http://fis-iran.org/en/women/laws/07fpb>>

^{۸۷} برای مثال نک: <http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2010/08/100821_135_family_protection_law.shtml>

^{۸۸} رک: فصل ۲، ۱، ۳

^{۸۹} رک: زیرنویس شماره ۷۲.

بازتولید نظام مردسالار است که در آن مرد رئیس خانواده است و زن از حق برابر در طلاق برخوردار نیست. به علاوه این لایحه اهداف تاریخی زنان که یک قرن برای آن تلاش کرده‌اند را نادیده گرفته و بی ارزش می‌سازد. این لایحه نه تنها آرمانهای زنان را نادیده گرفته بلکه موقعیت زنان را عقب‌تر نیز می‌برد. این لایحه همچنین به عنوان بخشی از پروژه نوبنیادگرایی تعبیر شده که قصد تحت کنترل گرفتن ذهن و جسم زنان را دارد.^{۹۰}

۳. ارث و حق مالکیت

اگرچه در شرع اسلامی و قوانین ایران حق مالکیت برابر برای زنان به رسمیت شناخته شده است، در برخی موارد حقوق مالی و مالکانه آنها محدود شده‌اند. اولین و مهمترین موارد این نابرابری در قوانین ارث است. لازم به ذکر است، قوانین ارث ارتباط نزدیکی با حقوق خانواده دارند. تعیین اینکه کدام یک از اعضای خانواده مستحق دریافت ارث است بیشتر بستگی به نظام حقوقی خانواده دارد. در میان قبایل بدوی عرب پیش از اسلام تنها مردانی که قادر به مبارزه و شرکت در جنگ بودند از حق ارث بردن برخوردار بودند. این قاعده ریشه در سیستم‌های مردسالارانه داشت که به عنوان یک خصوصیت شریعت اسلامی باقی مانده است. در واقع، ارث یکی از حوزه‌هایی است که سنت‌های مردسالارانه در آن باقی مانده و از نسلی به نسل دیگر منتقل شده‌اند. قوانین ارث تبعیض آمیز علیه زنان که با هدف حفظ ساختارهای مردسالارانه جوامع قبیله‌ای به کار گرفته می‌شدند، نقش قدیمی خود را در قوانین ایران بازی می‌کنند. اول و پیش از هر چیز باید گفت، سنت تبعیض آمیزی که ارزش زن را نصف مرد می‌داند یا زن را «نیمه انسان» می‌داند، و بر میزان دیه زنان و ارزش شهادت آنها اثر گذاشته که در قسمت‌های قبل بدان پرداختیم^{۹۱}، بر قوانین ارث نیز حکمفرمایی می‌کند. با این حال نمی‌توان نقش مسائل مالی و ساختار خاص جوامع قبیله‌ای و تلاش آنها برای نگه داشتن ثروت در داخل قبیله را نیز در این باره نادیده گرفت. آیه ۱۱ سوره نساء تصریح کرده است: «سهم (میراث)

^{۹۰} نک: شادی صدر در کنفرانس مطبوعاتی کانون مدافعان حقوق بشر،

<www.feministschool.com/spip.php?page=print&id_article=1099>

^{۹۱} رک: فصل‌های ۱، ۲ و ۱، ۵ همین مقاله.

پسر، به اندازه سهم دو دختر است». همچنین طبق ماده ۹۰۷ قانون مدنی، در صورت فوت پدر، پسر(ان) او دو برابر دختر(ان) ارث می‌برند:

ماده ۹۰۷- «اگر متوفی ابوین نداشته و یک یا چند نفر اولاد داشته باشد ترکه بطریق ذیل تقسیم می‌شود...

اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آنها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر می‌برد.»

دوم اینکه، سهم زن به عنوان همسر متوفی، علاوه بر اینکه نصف سهم مرد به عنوان شوهر متوفی است، بسیار ناچیز است:

الف) در صورت فوت شوهر، اگر حتی یک فرزند داشته باشد، زن او تنها یک هشتم اموال شوهر را به ارث می‌برد، و در صورتی که مرد فرزند نداشته باشد، زن مستحق ربع (یک چهارم) است:

ماده ۹۱۳- «در تمام صور مذکوره در این مبحث هر یک از زوجین که زنده باشد فرض خود را می‌برد و این

فرض عبارت است از نصف ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد

نداشته باشد و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد داشته

باشد و مابقی ترکه برطبق مقررات مواد قبل مابین سایر وراثت تقسیم می‌شود.»

ب) این سهم ناچیز زن در صورتی که شوهر وی بیش از یک همسر داشته باشد حتی ممکن است کمتر هم بشود. مطابق ماده ۹۴۲ قانون مدنی:

«در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم می‌شود.»

پ) به علاوه زن هیچگاه نمی‌تواند بیش از یک چهارم اموال شوهرش را به ارث ببرد، حتی اگر فرزند و یا هیچ وارث

دیگری وجود نداشته باشد. در واقع اگر وارث دیگری وجود نداشته باشد در حالیکه شوهر تمام اموال زن متوفایش را

به ارث می‌برد، زنی که شوهرش فوت کرده و تنها وارث محسوب می‌شود، تنها یک چهارم اموال را به ارث می‌برد و

باقیمانده اموال به دولت می‌رسد.

ماده ۹۴۹ - «در صورت نبودن هیچ وارث دیگر بغير از زوج یا زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفات خود را

می برد لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده ۸۶۶

خواهد بود.»

ت) محدودیت دیگری که بر سهم الارث زن از اموال شوهرش وجود دارد مربوط به املاک غیر منقول است. مطابق فقه سنتی اسلامی، در حالیکه شوهر تمام انواع اموال را از همسرش به ارث می برد، زن تنها می تواند اموال منقول شامل درخت ها و ساختمانها را بدون زمین زیر آنها به ارث ببرد. در واقع اگر مال غیر منقولی در میان ماترک وجود داشته باشد، زن از زمین سهمی نمی برد. این قاعده در مواد ۹۴۶ تا ۹۴۸ قانون مدنی منعکس شده بود ولی این دو ماده در تاریخ ۶ بهمن ۱۳۸۷ مورد اصلاح قرار گرفتند. مطابق مواد اصلاحی زن می تواند از «قیمت» سهمش از اموال غیر منقول ارث ببرد. در این صورت ارزش زمین تعیین می شود و سهم زن از قیمت آن پرداخت می شود. با این حال قاعده اصلی بدون تغییر باقی ماند و زنان همچنان نمی توانند از زمین ارث ببرند بلکه مستحق قیمت آن هستند. به عبارت دیگر زن نمی تواند در مالکیت زمین با سایر ورثه شریک شود و آنها می توانند قیمت سهم او را پرداخت کنند و از ملک بیرونش کنند. گفته شده است که در سنت های قبیله ای، این قاعده به حفظ سرزمین متعلق به قبیله در مواردی که زنی از آن قبیله با مردی از قبیله رقیب ازدواج می کرد کمک می کرد. روشن است که این قاعده در دنیای مدرن، تبعیض آمیز و غیر قابل پذیرش است.

مشکل اصلی که مانع مدرن شدن و اصلاح بنیادین این قوانین برای تطبیق با برابری جنسیتی می شود این است که احکام شرع اسلامی درباره ارث مقدس و الهی فرض شده اند. در واقع، به دلیل اینکه میزان سهم ورثه در قرآن (اکثراً در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره نساء) مورد اشاره قرار گرفته است، فقهای اسلامی آنها را غیر قابل تغییر فرض کرده اند؛ و هیچ تغییری و پیشرفتی در جهان مدرن نمی تواند موجب شود آنها نظرشان را تغییر دهند. بنابراین، همچنان به توجیحات

تاریخ گذشته برای این احکام تبعیض آمیز متوسل می‌شوند. برای مثال ادعا می‌کنند «این واقعیت که تأمین هزینه‌های خانواده بر عهده مردان است حکم شرع درباره نصف بودن سهم الارث و دیه زنان نسبت به مردان را توجیه می‌کند».^{۹۲}

در سال ۱۳۹۰ موضع مشابهی توسط وزارت مسکن و شهرسازی اتخاذ شد. طبق دستورالعمل این وزارتخانه، خانه‌های دولتی ساخته شده در پروژه مسکن مهر نمی‌تواند به نام زنان شوهردار شود.^{۹۳} بلکه سند رسمی باید به نام شوهر آنها تنظیم شود. این در حالی بود که در هنگام درخواست اولیه، زنان متأهل می‌توانستند به نام خود برای دریافت مسکن درخواست بدهند. به علاوه بسیاری از زنان اقساط این خانه‌ها را از حقوق و درآمد خود پرداخت کرده بودند و اصولاً این امتیاز بر اساس شغل آنها به آنان داده شده بود. ولی در هر حال به این زنان اطلاع داده شد که سند این خانه‌ها تنها می‌تواند به نام شوهران آنها تنظیم شود.^{۹۴} مشابه این وضعیت زمانی بود که دولت طرح خود برای پرداخت یارانه‌های نقدی به شهروندان ایران را تصویب کرد و تنها پدر خانواده می‌توانست این وجوه را دریافت نماید.^{۹۵} تمام این اقدامات با برتری قطعی مرد در خانواده توجیه شد.

۴. اشتغال و حق بر کار کردن

در طی چند دهه گذشته حق زنان بر کار کردن در ایران با تغییرات زیادی همراه بوده است. بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷، حکومت اسلامگرا با تأکید بر اینکه ضعف فیزیکی و ذهنی زنان توانایی کار کردن در برخی مشاغل را از آنها می‌ستاند، بسیاری از زنان شاغل را اخراج کرد.^{۹۶} در نتیجه در دوره جمهوری اسلامی، نسبت زنان شاغل به طرز چشمگیری کاهش یافت. در عرض یک دهه میزان اشتغال زنان از دوازده درصد در سال ۱۳۵۴ به شش درصد در سال

^{۹۲} Shadi Mokhtari, "The Search for Human Rights within an Islamic Framework in Iran", 94 Muslim World (Oct 2004) 473-4.

^{۹۳} مسکن مهر طرحی است مدعی فراهم کردن مسکن دولتی برای تمام ایرانیان است و توسط محمود احمدی نژاد مطرح شد. برای اطلاعات بیشتر رک: <http://www.bonyadmaskan.ir/en/SitePages/MaskanMehr.aspx>

^{۹۴} روزنامه ابتکار، ۱۷ شهریور ۱۳۹۰، <<http://www.ebtekarnews.com/Ebtekar/News.aspx?NID=86817>>

^{۹۵} زنان سرپرست خانواده (مادر در صورت فوت یا از کارافتادگی پدر) می‌توانند این وجوه را دریافت کنند.

^{۹۶} Maryam Javaherian, "Women's Human Rights in Iran: What can the International Human Rights System Do?", 40 Santa Clara Law Review (2000), 846.

۱۳۶۴ کاهش یافت و منجر به بیکاری صدها هزار زن شد.^{۹۷} گرچه در سالهای اخیر درصد زنان شاغل افزایش یافته است، ولی همچنان این آمار کمتر از میزان اشتغال زنان قبل از انقلاب است.^{۹۸}

به علاوه طبق قانون نیز زنان از حق برابر در کارکردن در مشاغل خاصی محروم شده اند. تحت تأثیر احکام شرعی، رسیدن به مقامهای بالای تصمیم گیری در حکومت منوط به برخورداری از برخی شرایط مذهبی است که اغلب و گاه منحصرأ متعلق به مردان است. برای مثال، مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بسیاری از مقامات بالای حکومتی در انحصار فقها و مجتهدین شیعه قرار داده شده است، از جمله: رهبر جمهوری اسلامی (اصل ۱۰۹)، رئیس قوه قضائیه (اصل ۱۵۷)، ۶ عضو شورای نگهبان (اصل ۹۱)، دادستان کل کشور و رئیس دیوان عالی کشور (اصل ۱۶۲). گرچه در قانون اساسی به شرط مرد بودن برای احراز این سمت‌ها اشاره نشده است، ولی این سطح از جایگاه مذهبی همواره در تسلط مردان بوده است. در طی بیش از سه ده گذشته پس از انقلاب هیچ زنی تاکنون در این سمت‌ها منصوب و یا نامزد احراز این سمت‌ها نشده است.

۴.۱. ریاست جمهوری زنان

در حالیکه عدم صلاحیت زنان برای تصدی مقامات فوق به نوعی مسلم فرض می‌شود، امکان انتخاب زنان به عنوان رئیس جمهور همواره یک موضوع اختلافی بوده است. طبق اصل ۱۱۵ قانون اساسی: «رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی ... انتخاب گردد...». کلمه «رجال» (مفرد: رجل به معنای مرد) موجب بحث‌های حقوقی جدی شده است. اکثریت معتقدند رجال به معنای مردان است ولی برخی نیز مدعی هستند این کلمه شامل مردان و زنان می‌شود. در جریان رسیدگی به سومین گزارش دوره‌ای جمهوری اسلامی ایران در کمیته حقوق بشر سازمان ملل^{۹۹}، هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی در پاسخ به سوالی در این رابطه ادعا کرد اصل ۱۱۵ شامل زنان و مردان می‌شود و هیچ

⁹⁷ Darvishpour, Mehrdad, "Islamic feminism: compromise or challenge to feminism?", Iran bulletin- Middle East Forum, Summer 2003, 55; available at <<http://www2.sociology.su.se/home/Darvishpour/Islamicfeminism.pdf>>

⁹⁸ تنها ۱۱ درصد از زنان در سال ۱۳۹۰ شاغل بودند. نک: روزنامه خراسان، ۱۳۹۰/۱۱/۲۴.

<<http://www.khorasannews.com/News.aspx?id=3821134&type=1&year=1390&month=11&day=24>>

⁹⁹ Replies from the Government of the Islamic Republic of Iran to the list of issues, para 7 (n 56).

مانعی برای ریاست جمهوری زنان وجود ندارد. جمهوری اسلامی در پاسخ کتبی خود نیز مدعی شد «شورای نگهبان هیچ تفسیری از اصل ۱۱۵ قانون اساسی ارائه نداده است». با این حال بر خلاف این ادعا، سخنگوی شورای نگهبان در سال ۱۳۸۳ اعلام کرده بود «شورای نگهبان تفسیر خود از اصل ۱۱۵ قانون اساسی را تغییر نداده و زنان همچنان نمی‌توانند رئیس جمهور شوند».^{۱۰۰}

لازم به ذکر است مطابق اصل ۹۸ قانون اساسی تفسیر این قانون بر عهده شورای نگهبان است. به علاوه شورای نگهبان وظیفه تعیین صلاحیت نامزدهای ریاست جمهوری را بر عهده دارد (بند ۹ اصل ۱۱۰ قانون اساسی). همچنین مشروح مذاکرات خبرگان قانون اساسی که قانون اساسی را در سال ۱۳۵۸ تهیه کردند تردیدی درباره تفسیر کلمه «رجال» در اصل ۱۱۵ باقی نمی‌گذارد. اکثریت خبرگان صراحتاً مخالفت خود را با رسیدن زنان به جایگاه ریاست جمهوری بیان داشتند و با استفاده از کلمه «رجال» زنان را مستثنی ساختند. ولی برای کاهش حساسیت‌ها پیرامون موضوع از اصطلاح عربی استفاده کردند تا آن را مبهم سازند. تاکنون شورای نگهبان صلاحیت هیچ زنی را برای نامزد شدن در انتخابات ریاست جمهوری تأیید نکرده است.^{۱۰۱}

۴.۲. زنان در هیأت دولت

عضویت زنان در دولت همواره در ایران اختلاف برانگیز بوده است. حتی پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷ نیز وقتی در سال ۱۳۴۷ اولین وزیر زن تاریخ ایران فرخرو پارسا^{۱۰۲} به عنوان وزیر آموزش و پرورش تعیین شد مخالفت‌هایی را برانگیخت. مهناز افخمی دومین زنی بود که به عنوان وزیر مشاور در امور زنان در سال ۱۳۵۵ منصوب شد. اما از آن زمان بیست سال طول کشید تا زن دیگری به هیأت دولت راه پیدا کند. در سال ۱۳۷۶ رئیس جمهور اصلاح طلب محمد خاتمی، معصومه ابتکار را به عنوان اولین معاون رئیس جمهور زن جمهوری اسلامی و نیز به ریاست سازمان حفاظت محیط زیست منصوب کرد. خاتمی همچنین مرکز امور مشارکت زنان را در سال ۱۳۷۷ تأسیس کرد و زهرا

^{۱۰۰} نک: <<http://www.jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=100004167229>>

^{۱۰۱} محمد حسین نیری، تحلیلی بر پاسخهای جمهوری اسلامی (زیرنویس شماره ۳۰).

^{۱۰۲} فرخ رو پارسا (۱۳۰۱-۱۳۵۹) در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۹ توسط حکومت انقلابی تیرباران شد.

شجاعی را به عنوان رئیس مرکز و مشاور خود منصوب نمود. با اینکه رئیس جمهور بیش از ۳۶ مشاور داشت، خاتمی از اختیار خود استفاده کرد و مشاور خود در امور مشارکت زنان را به جمع اعضای هیأت دولت اضافه کرد.^{۱۳}

با وجود این حرکت‌های نسبتاً پیشرو، خاتمی همچنان تمایلی به تعیین اولین وزیر زن جمهوری اسلامی نداشت. او در مصاحبه‌ای اعلام کرد که نمی‌خواسته با انتخاب یک زن به عنوان وزیر ریسک کند.^{۱۴} زهرا شجاعی مشاور او بعدها افشا کرد که برخی از مراجع تقلید خاتمی را تهدید کرده بودند، چنانچه در میان وزیرانش نام یک زن را قرار دهد، با صدور فتوا دولت او را غیر اسلامی و همکاری با آن را برای مردم غیر شرعی اعلام خواهند کرد و از مردم می‌خواهند از پرداخت مالیات خودداری کنند.^{۱۵}

در کمال تعجب در سال ۱۳۹۰ محمود احمدی نژاد رئیس جمهور اصولگرا اولین وزیر زن جمهوری اسلامی را منصوب کرد. احمدی نژاد با نادیده گرفتن مخالفت روحانیون، سه زن با سوابق اصولگرایانه را برای تصدی سه وزارتخانه رفاه، آموزش و پرورش و بهداشت به مجلس پیشنهاد داد. مرضیه وحید دستجردی تنها زنی بود که موفق به کسب رأی اعتماد از مجلس شد و به وزارت رسید. با این حال تعیین یک وزیر زن توسط احمدی نژاد به یک ژست سیاسی تعبیر شد. در واقع علیرغم ظاهر جذاب تعیین اولین وزیر زن در جمهوری اسلامی، در دوره احمدی نژاد تعداد زنان در سطوح پایین تر مدیریت و در سایر مشاغل مهم مانند استانداریها به نحو چشمگیری کاهش یافت. به علاوه طرحهای پیشنهادی دولت مانند کار کردن زنان از خانه که به منظور نگه داشتن زنان در خانه و تفکیک جنسیتی طراحی شده بود، و نیز کاهش بودجه «مرکز امور مشارکت زنان» به یک سوم و تغییر نام آن به «مرکز امور زنان و خانواده» در تضاد آشکار با ادعای افزایش مشارکت اجتماعی زنان قرار دارد.

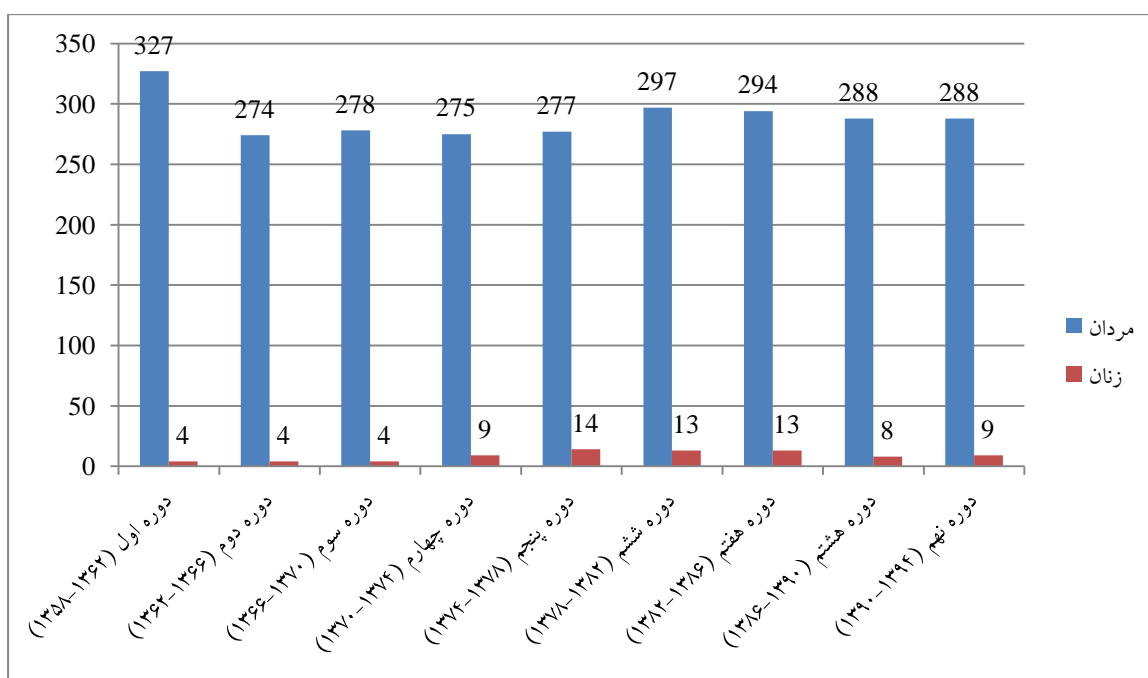
^{۱۳} مصاحبه با زهرا شجاعی، <http://www.iranzanan.ir/social/cat_12/001295.php>

^{۱۴} نک: ژیلای بنی یعقوب، <http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2005/07/050731_a_women_khatami_baniyaqob.shtml>

^{۱۵} همان.

۴,۳. زنان به عنوان نماینده مجلس

در ایران منع قانونی برای انتخاب زنان به عنوان نماینده مجلس وجود ندارد. با این حال از ۲۷۰۰ نماینده مجلس در طی نه دوره انتخابات مجلس، تنها ۷۳ زن به عنوان نماینده به مجلس راه یافته اند. به علاوه مقایسه میان دوره های مختلف مجلس به خوبی نشان می دهد در حالیکه نشانه‌هایی از افزایش تعداد نمایندگان زن در مقطع کوتاهی دیده می‌شود، این تعداد از سال ۱۳۸۲ با کاهش قابل توجهی روبرو شده است. به علاوه تعداد زنانی که برای انتخابات نهم مجلس در سال ۱۳۹۰ ثبت نام کردند در مقایسه با دوره قبل از آن ۳۳ درصد کاهش داشته است.^{۱۶} نمودار زیر نسبت نمایندگان زن مجلس در دوره‌های مختلف پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ را نشان می‌دهد.^{۱۷}



^{۱۶} منبع: <http://ipe9.com/majles90/?pageID=1638>

^{۱۷} منبع: <http://hamshahrionline.ir/details/169329>

۴,۴. قضاوت زنان

قبل از انقلاب ۱۳۵۷، زنان دانش آموخته رشته حقوق می‌توانستند برای رسیدن به منصب قضاوت درخواست بدهند. در سال ۱۳۴۷ تعدادی از زنان برای تصدی برخی مشاغل قضایی پذیرفته شدند و تعدادی از زنان از جمله شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل رسماً به عنوان قاضی منصوب شدند.^{۱۰۸} پس از انقلاب و پیرو فتوای مراجع تقلید متعصب، زنان از قضاوت منع شدند و در نتیجه زنانی مانند شیرین عبادی از سمت هایشان به عنوان قاضی برکنار شدند.

پس از آن که قانون اساسی جمهوری اسلامی به تصویب رسید، برای اجرای اصل ۱۶۲ آن که مقرر داشته بود در تعیین قضات باید احکام شرع رعایت شود، قضاوت به یک شغل منحصرآ مردانه تبدیل شد. قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری (۱۳۶۱) نیز بر این امر صحنه گذاشت و مقرر نمود قضات (یعنی قاضی‌ای که حکم صادر می‌کند) باید از میان مردان واجد صلاحیت انتخاب شوند. در سال ۱۳۶۳ قانون مورد اصلاح قرار گرفت و مقرر شد زنان می‌توانند در برخی سمت‌های قضایی مانند مشاور قضایی به کار گرفته شوند.

ممنوعیت زنان از شغل قضاوت را می‌توان به دیدگاه اکثریت فقهای اسلامی منتسب کرد که معتقدند زنان به دلیل ناتوانی و نقائصی که دارند شایسته نشستن بر منصب قضاوت نیستند. مبنای این استدلال که نیازمند بررسی عمیق است و پرداختن تفصیلی به آن از حوصله مقاله حاضر خارج است، بیانگر ریشه‌های تبعیض سنتی علیه زنان در فقه اسلامی است. به طور خلاصه، عقیده این فقها بر این است که زنان تحت تأثیر عواطف خود هستند و قادر به اتخاذ تصمیمات منطقی نیستند. به علاوه درباره توانایی عقلی آنها تردید وجود دارد و در نتیجه ناتوان از قضاوت صحیح هستند. متأسفانه این دیدگاه آنچنان در ذهنیت افراد جامعه نقش بسته که گاه به نتایج باورنکردنی منجر می‌شود. برای مثال در سال ۱۳۸۹ همسر سفیر جمهوری اسلامی ایران در فرانسه، در مصاحبه با رادیو فرهنگ فرانسه مدعی شد «...غده‌ای

^{۱۰۸} در سال ۱۳۵۴ شیرین عبادی به عنوان رئیس شعبه ۲۴ دادگاه شهرستان منصوب شد. نک:

<www.roozonline.com/persian/news/newsitem/archive/2007/october/29/article/-cc0573ad97.html>

در سر زنان وجود دارد که موجب می‌شود احساساتی شویم و هر چقدر که قدرتمند باشیم مانع از تصمیم‌گیری صحیح ما در مواقع حساس می‌شود.^{۱۰۹}

در جریان سومین بررسی دوره‌ای وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۱۱، پاسخ جمهوری اسلامی^{۱۱۰} حاوی جدولی تحت عنوان «زنان قاضی» بود. در واقع جمهوری اسلامی از سوی کمیته حقوق بشر راجع به تبعیض علیه زنان در عرصه عمومی از جمله در مشاغل قضایی مورد پرسش قرار گرفته بود. جمهوری اسلامی در پاسخ مدعی شد هیچ تبعیضی علیه زنان در مشاغل قضایی وجود ندارد. عنوان جدول تهیه شده توسط جمهوری اسلامی به ۶۱۴ «قاضی زن» اشاره می‌کرد ولی علیرغم عنوان آن، هیچ زنی را در منصب «قضاوت» نشان نمی‌داد.

تعداد	جایگاه شغلی
۴۹۷	دادیار عمومی و انقلاب
۸۲	مشاور قضایی
۱۸	معاون مجتمع قضایی
۱۰	مشاور
۷	معاون دادستان
۶۱۴	جمع

این زنان که ادعای می‌شود «قاضی» هستند مجاز به اتخاذ تصمیمات ماهوی در هیچ پرونده‌ای نیستند. همانطور که در جدول فوق هم مشخص است، هیچ زنی در سمت‌های قضایی تصمیم‌گیری مانند قاضی رئیس شعبه دادگاه وجود ندارد. آنها تنها به عنوان مشاور (مثلا مشاور دادگاه خانواده) یا دادیار فعالیت می‌کنند و یا در سمت‌های اداری منصوب شده‌اند. حتی زنان معاون مجتمع‌های قضایی که معمولاً معاون ارجاع هستند تنها به ارجاع پرونده به شعب دادگاه

^{۱۰۹} متن کامل مصاحبه (به فرانسه) در اینجا قابل دسترسی است: <http://www.franceculture.fr/emission-les-pieds-sur-terre-la-femme-de-l-ambassadeur-2010-09-30.html>

^{۱۱۰} Replies from the Government of the Islamic Republic of Iran to the list of issues, CCPR/C/IRN/Q/3/Add.1, paras 9-10, (n 56).

می‌پردازند و هیچ تصمیم ماهوی اتخاذ نمی‌کنند. تنها در تهران بیش از ۱۰۰۰ شعبه دادگاه عمومی و انقلاب وجود دارد ولی ریاست هیچ یک از این شعب دادگاه بر عهده یک زن نیست.^{۱۱۱}

۴.۵. تدریس و پزشکی

با بررسی میزان اشتغال زنان در ایران، ملاحظه می‌شود که در برخی از مشاغل مانند معلمان و پزشکان، زنان از موقعیت‌های بیشتری، گاهی بیشتر از مردان، برخوردارند. گرچه این واقعیت قابل انکار نیست ولی نباید موجب فریب ما شود. به عبارت دیگر این مسأله بیانگر التزام جمهوری اسلامی به استقلال اقتصادی زنان یا پیشرفت آنها در همه زمینه‌های شغلی نیست. علت اینکه زنان در این حوزه‌ها از موقعیت‌های شغلی بیشتری برخوردارند این است که تربیت زنان کارآموده برای تثبیت برنامه‌های بلند مدت تفکیک جنسیتی مورد نیاز است تا امکان ارائه این خدمات توسط مردان به مردان و زنان به زنان فراهم شود.

در طی سالها، مقامات جمهوری اسلامی همواره کوشیده‌اند نشان دهند نه تنها تبعیضی علیه زنان در ایران وجود ندارد بلکه در مواردی هم تبعیض مثبت به نفع آنان وجود دارد. برای اثبات این ادعا، مقامات جمهوری اسلامی معمولاً به تأسیس بیمارستانها و دانشگاههای تک جنسیتی برای زنان و نیز ممنوعیت مردان از تحصیل در برخی رشته‌ها مانند تخصص زنان و زایمان اشاره می‌کنند.^{۱۱۲} همچنین لازم به ذکر است تمام مدارس از سال اول ابتدایی تفکیک جنسیتی شده‌اند و مدارس مختلط در ایران مجاز نیستند. به علاوه معلمان مرد از تدریس به دختران بالای ده سال منع شده‌اند. همچنین، وضعیت مطلوب از نظر مسئولین اسلامگرا که تاکنون تحقق نیافته این است که بیماران زن فقط توسط پزشک زن معاینه و درمان شوند.

اما این طرح‌ها و ایده‌ها به جای آنکه بر ایده تبعیض مثبت به نفع زنان استوار باشند در واقع نتایج سیاستهای بنیادگرایانه برای تفکیک جنسیتی هستند که شهروندان را حتی در حوزه آموزش و درمان به صورت ابژه‌های جنسی

^{۱۱۱} محمد حسین نیری، تحلیلی بر پاسخ‌های جمهوری اسلامی ایران (زیر نویس شماره ۳۰).

^{۱۱۲} همان.

می‌بینند. دقیقاً همین سیاست است که موقعیت‌های اختصاصی برای زنان در مدارس دخترانه و بیمارستان‌های زنان و نیز پست‌های مدیریتی برای زنان در وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و بهداشت ایجاد کرده است؛ ولی در سایر ادارات دولتی و یا بخش خصوصی که نیاز به زنان در جهت پیشبرد سیاست تفکیک جنسیتی وجود ندارد، چنین موقعیت‌هایی برای زنان دیده نمی‌شود.

سیاست دولتی در تفکیک جنسیتی دانشجویان دختر و پسر حتی در سطوح تحصیلات تکمیلی دانشگاهها، همانند تفکیک جنسیتی بیماران و پزشکان، به جای آنکه تبعیض مثبت به نفع زنان باشند، مبتنی بر ایده اسلامی کردن تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی هستند. این اقدامات همچنین نشانگر تمایل به نگاه جنسی به زنان و تقویت تعصبات سنتی است که کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان برای محو آنها ایجاد شده است.^{۱۱۳}

۵. موازین بین‌المللی حقوق بشر

همانطور که پیشتر اشاره شد، بسیاری از قوانین و رویه‌ها در سیستم حقوقی ایران بر خلاف موازین پذیرفته شده بین‌المللی حقوق بشر هستند. به خصوص، نمونه‌های نابرابری زنان در قوانین ایران عبارتند از: در نظر گرفتن نصف دیه برای زنان و سن مسئولیت کیفری کمتر برای دختران، قوانین تبعیض آمیز خانواده طبق احکام اسلامی که مرد را در جایگاه برتری نسبت به زن قرار می‌دهد و به مردان اجازه داشتن چند همسر می‌دهد، و نیز قوانینی که در رابطه با طلاق و حضانت فرزندان حقوق کمتری برای زنان قائل می‌شوند، همچنین قوانین تبعیض آمیز ارث و محدودیت در اشتغال برای زنان که همگی بر خلاف اصل «برابری افراد بدون تمایز بر مبنای جنسیت» است و تعهدات جمهوری اسلامی بر مبنای حقوق بشر بین‌المللی را نقض می‌کند.

ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی از حقوق تمام افراد «بدون هرگونه تبعیض جنسیتی» حفاظت می‌کنند. در حالی که ایران به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی پیوسته، از جایگزینی قوانینش با قوانینی که تبعیضی بر مبنای جنسیت قائل نشوند خودداری می‌کند. توجیه اصلی جمهوری اسلامی برای رد

^{۱۱۳} همان.

جهانی بودن حقوق بشر، احکام اسلام است. جمهوری اسلامی به اسلام به عنوان یک ایدئولوژی و برنامه عمل در تمام زمینه‌های حقوقی، اقتصادی و غیره نگاه می‌کند. در یکی از موارد، وقتی یکی از گزارشگران سازمان ملل برخی موارد نقض حقوق بشر در ایران را گزارش کرد، جمهوری اسلامی ابتدا گزارش را دروغ خواند، ولی بعداً از گزارشگر سازمان ملل خواست تا تحقیق بیشتری بکند. سخنگوی وزارت امور خارجه ایران محمد محمدی در این رابطه بیان داشت اگر نماینده سازمان ملل مسأله نابرابری بین زن و مرد را کامل مورد بررسی قرار داده بود «اعتراف می‌کرد که حقوق مادی و معنوی زنان در ایران مطابق قوانین اسلامی بسیار بیشتر از غرب مورد حمایت قرار می‌گیرد.»^{۱۱۴}

از اوایل سال ۱۳۸۱، در ایران بحث‌های جدی درباره الحاق به کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان صورت گرفت. مرکز امور مشارکت زنان و برخی دیگر از چهره‌های اصلاح طلب از الحاق به کنوانسیون ولو بدون هیچ حق شرطی طرفداری می‌کردند. با این حال وقتی مشخص شد که مخالفت اصولگرایان با الحاق به کنوانسیون بسیار شدید است، دولت پیشنهاد کرد الحاق به کنوانسیون با یک حق شرط کلی صورت گیرد که مطابق آن ایران تنها ملزم به موادی از کنوانسیون شود که در تعارض با شرع اسلام قرار ندارند. با وجود این پیشنهاد، اصولگرایان الحاق به کنوانسیون را مخالف ارزشهای اسلامی می‌دیدند و با دولت به مخالفت برخاستند.^{۱۱۵}

رویکرد کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان در مقایسه با برخورد سنتی با زنان در کشورهای اسلامی، به شدت «انقلابی» است.^{۱۱۶} هدف کنوانسیون دستیابی به برابری کامل میان مردان و زنان از طریق تغییر نقش‌های سنتی زنان و مردان در جامعه و خانواده است. بیشتر کشورهای اسلامی که به کنوانسیون ملحق شده‌اند، حتی آنهایی که کمابیش لیبرال محسوب می‌شوند مانند تونس، با اعلامیه یا حق شرط که اغلب مبتنی بر شریعت اسلامی است به کنوانسیون پیوسته‌اند.^{۱۱۷}

¹¹⁴ Iran Denies Indirect Talks With Israel, Xinhua News agency, 22/2/1995 (in Miller, Kristin J, Human Rights of Women in Iran: The Universalist Approach and the Relativist Response, 10 Emory International Law Review (1996), 801)

¹¹⁵ Shadi Mokhtari, "The Search for Human Rights within an Islamic Framework in Iran", 94 Muslim World (Oct 2004) 476-7.

¹¹⁶ Mashood A Baderin, 'Macroscopic Analysis of the Practice of Muslim State Parties to International Human Rights Treaties: Conflict or Congruence?' (2001) 1 Human Rights Law Review 272.

^{۱۱۷} همان.

گرچه در سال ۱۳۸۲ مجلس ایران قانون الحاق ایران به کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان را تصویب کرد، فقهای متعصب شورای نگهبان از تأیید آن خودداری کردند و بیان داشتند این کنوانسیون مخالف شرع و قانون اساسی است.^{۱۱۸} آنها حتی از تأیید کنوانسیون مشروط به حق شرط کلی مطابقت با شرع اسلام نیز خودداری کردند. نهایتاً طبق اصل ۱۱۲ قانون اساسی، موضوع به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال شد. مجمع تشخیص می‌توانست اختلاف را به نفع مجلس یا شورای نگهبان حل کند. ولی به نظر می‌رسد بعد از حدود نه سال و نیز عقب‌گرد اساسی در حاکمیت دموکراسی در ایران، نه مجمع تشخیص و نه مجلس فعلی که اکثریت آن را اصولگرایان تشکیل می‌دهند لزومی به نهایه‌ی کردن موضوع نمی‌بینند.

نتیجه

نمی‌توان انکار کرد که برخلاف کشورهایمانند عربستان سعودی و سایر کشورهای مشابه از نظر سرکوب حقوق زنان، زنان ایرانی از حق برابر در رانندگی و رأی دادن برخوردارند، برای حضور در اماکن عمومی نیاز به همراهی یک مرد از محارم خود ندارند، و برخلاف بسیاری از کشورهای منطقه گوی سبقت را از مردان در آزمون ورودی دانشگاهها ربوده‌اند. با این حال علیرغم تمام این موارد، نظام حقوقی جمهوری اسلامی زنان را به عنوان وابسته به مردان و انسانهایی ناقص می‌بیند که نیاز دارند مورد سرپرستی و کنترل توسط مردان و حکومت باشند. در حالیکه قانون اساسی جمهوری اسلامی مدعی تضمین برابری برای مردان و زنان است، زنان همچنان در نظام حقوق ایران به مثابه شهروندان درجه دوم هستند. برای مثال همانطور که گفته شد، مطابق قانون مجازات اسلامی ارزش یک زن نصف یک مرد است. یعنی دیه‌ای که برای قتل یا صدمات بدنی یک زن در نظر گرفته شده نصف مرد است؛ و یا اینکه ارزش شهادت زنان در دادگاه از نصف اعتبار شهادت مردان برخوردار است.

همین رویکرد به زنان در قوانین مدنی و خانواده نیز وجود دارد و برای مثال مقرر می‌کند که سهم الارث زنان نصف مردان است. از همه بارزتر اینکه مردان می‌توانند بیش از یک همسر داشته باشند (تا چهار همسر دائمی و تعداد

¹¹⁸ Nazila Fathi, "Iran's Hard-Liners Reject Reform Bills Approved by Parliament", New York Times, Section A11, (August 14, 2003).

نامحدود همسر موقت) و تنها مردان حق یک جانبه و نامشروط برای طلاق دارند، در حالیکه یک زن بدون رضایت شوهرش و یا در موارد خاص بدون اجازه قاضی حق طلاق ندارد.

این نابرابریهای جنسیتی همواره با استدلالهایی همراه شده و توجیه شده‌اند که فرض را بر تفاوت ذاتی و طبیعی بین زن و مرد می‌گذارند و برای مثال ادعا می‌کنند زنان طبعاً ضعیف‌تر و احساساتی‌تر هستند و به همین دلیل برای کارهای سخت یا تصدی سمت‌های نیازمند تصمیم‌گیری مناسب نیستند. همچنین ادعا می‌شود زنان تنها به منظور لذت مردان و بچه‌دار شدن خلق شده‌اند و باید در خانه بمانند که در نتیجه مردان موظف به حمایت از آنان و تأمین زندگی آنها هستند.

این نقش‌های جنسیتی و اقتار مردانه بر زنان، چارچوبی را درست کرده است که زنان را وادار به اطاعت از شوهرانشان می‌کند و ریشه در ایده برتری مردان و فروتر بودن زنان دارد. بدین ترتیب بر نقش‌ها و انتظارات سنتی که مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی هستند اصرار می‌ورزد و منجر به سلطه مردان و وابستگی زنان به آنها در تمام عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌شود. نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران همچنان این موضع مردسالارانه سنتی را حفظ می‌کند و تنها می‌توان آن را به زیر سلطه در آوردن سازمانی زنان توصیف کرد که بی تردید نقض حقوق بشر است. به علاوه، جمهوری اسلامی ایران به تعهدات خود مبنی بر رفتار برابر با زنان و مردان که به موجب اسناد بین‌المللی حقوق بشر از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی الزامی شده است عمل نمی‌کند. بنابراین می‌توان گفت، جمهوری اسلامی ایران، به دلیل مقاومت آن در برابر تغییرات اجتماعی و خواست گروههای مدافع حقوق زنان برای تضمین برابری زن و مرد و سپردن کنترل ذهن و جسم زنان به دست خود زنان، و نیز نقض تعهداتی که طبق اسناد بین‌المللی حقوق بشر بر عهده آن است، مسئول موارد نقض حقوق انسانی زنان در ایران است.

البته لازم به ذکر است که این نابرابریهای حقوقی تنها ناشی از نقایص قانونی نیست، بلکه ریشه در سنت‌ها و عادات‌های اجتماعی نیز دارد که تعصبات ماقبل مدرن و سیستمهای اجتماعی مردسالارانه را حفظ می‌کنند. به عبارت دیگر، حتی اگر قرار باشد تغییرات حقوقی صورت گیرد باید همراه با برنامه‌هایی برای تغییر ساختارهای فرهنگی - اجتماعی باشند تا بتوانند وضعیت زنان را به نحو مؤثری ارتقاء بخشند. بنابراین، باز هم این وظیفه بر عهده حکومت

است تا از حقوق انسانی زنان حفاظت کند و تمام تلاش خود را از طریق آموزش، رسانه، و سایر ابزارها برای توقف سنت‌های خشونت آمیز و سوء استفاده از زنان به کار گیرد و برای جایگزینی الگوهای سنتی تبعیض جنسیتی با هنجارهای برابری میان زن و مرد بدون هرگونه تبعیض و خشونت برنامه ریزی کند. به علاوه ضرورت دارد زمینه‌های ضروری برای استقلال اقتصادی زنان از طریق ایجاد و ارتقای فرصت‌های برابر شغلی و دسترسی به آموزش ایجاد شود.